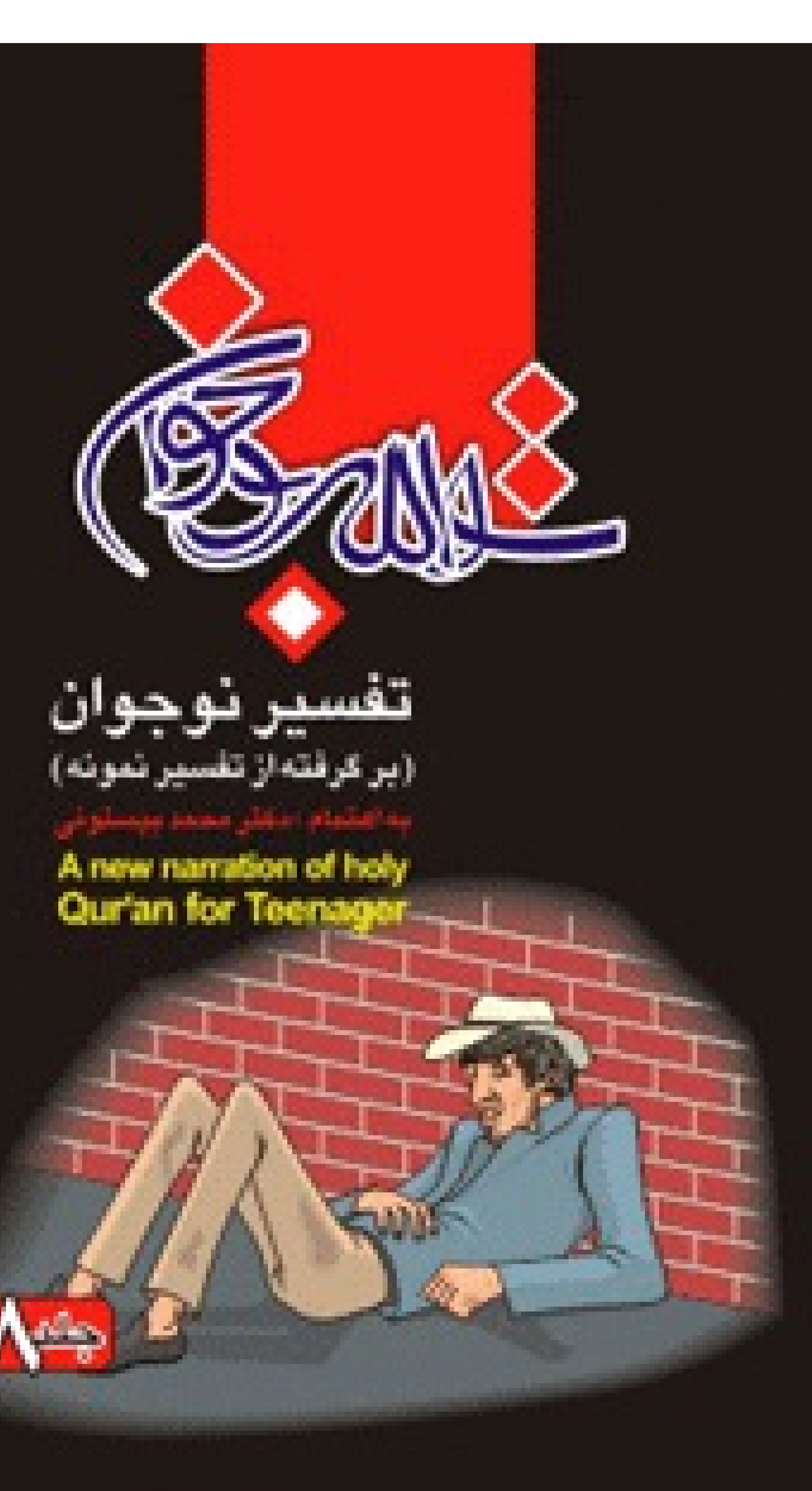

تفسیر نوجوان
(برگرفته از تفسیر نمونه)
A new narration of holy
Qur'an for Teenager
جلد ۲۸


بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۸ ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
اشاره ----- ۹
تقدیم ----- ۱۲
متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی» ----- ۱۴
مقدمه ----- ۱۶
سوره مُجادِلَه ----- ۱۹
آداب معاشرت و مجالست ----- ۱۹
آداب معاشرت و مجالست در اسلام ----- ۲۱
حزب شیطان ----- ۲۳
مفهوم و شرایط تحقق پیروزی از دیدگاه قرآن ----- ۲۴
پاداش پنجگانه آنان که قلبشان فقط برای خدا می تپد ----- ۲۶
نشانه اصلی حزب اللّه و حزب شیطان ----- ۳۰
سوره حَشْر ----- ۳۴
تسبیح موجودات زمین و آسمان ----- ۳۴
برای آخرت خود زاد و توشه فراهم کنید ----- ۴۰
«خودفراموشی»نتیجه«خدافراموشی»است ----- ۴۲
خط خوبی ها و بدی ها از هم جداست ----- ۴۳
اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد ، از هم می شکافتند ----- ۴۴
صفات ۱۸گانه خدایی که دوستش داریم ----- ۴۶
عظمت آیات آخر سوره حشر ----- ۵۳
سوره مُمْتَحِنَه ----- ۵۵
عاقبت دوستی های غیر خدایی ----- ۵۵

ابراهیم برای همه شما اُسوه بود ۵۸
الگوهای جاودان ۶۴
اصل اساسی دوستی یادشمنی در راه خدا ۶۵
سوره صَفّ ۶۷
سوره صَفّ ۶۷
گفتار بی عمل ۶۸
پیکارگرانی همچون سدّ فولادین ۷۰
ضرورت وحدت جامعه ۷۱
عیسی بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رامی دهد ۷۳
رابطه بشارت و تکامل دین ۷۴
دشمنان حق می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ۷۵
ایمان و جهاد، تجارتی پر سود و بی نظیر ۷۸
دنیا ، تجارتخانه اولیاء خدا است ۸۰
سوره جُمُعَه ۸۱
سوره جُمُعَه ۸۱
اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۲
فضل الهی روی حساب است ۸۶
چهارپایی بر او کتابی چند ۸۷
عالِم بی عمل ۹۰
علل سه گانه ترس انسان از مرگ ۹۳
بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته ۹۵
نخستین نماز جمعه در اسلام ۹۸
اهمیت نماز جمعه ۱۰۰
فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه ۱۰۱
شرایط وجوب نماز جمعه ۱۰۴
سوره مُنافِقُون ۱۰۵

سوره مُنافِقُون ----- ۱۰۵
سرچشمه نفاق و نشانه های منافقان ----- ۱۰۶
نفاق « اعتقادی » و « رفتاری » ----- ۱۰۸
سوره تَغابُن ----- ۱۱۰
تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان ----- ۱۱۰
خدا از اسرار نهفته درون سینه ها آگاه است ----- ۱۱۹
همه مصائب به فرمان خدا است ----- ۱۲۱
سوره طَلاق ----- ۱۲۵
سوره طَلاق ----- ۱۲۵
ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات ----- ۱۲۶
مفهوم روح توکل بر خدا ----- ۱۲۹
هدف از آفرینش عالَم ، معرفت است ----- ۱۳۲
سوره تَحْریم ----- ۱۳۷
سوره تَحْریم ----- ۱۳۷
ثمرات پنجگانه توبه نصوح ----- ۱۳۸
تعلیم و تربیت خانواده ----- ۱۳۹
توبه دری به سوی رحمت خدا ----- ۱۴۱
الگوهایی از زنان مؤمن و کافر ----- ۱۴۴
فهرست مطالب ----- ۱۴۸
درباره مرکز ----- ۱۵۳

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۸

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛۱۰×۱۴س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۲:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۳:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۴:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۵:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج. ۷:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج. ۱۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج. ۲۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

اشاره

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هـدیه خداونـد منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشـد. بـدون شک اسـتفاده صـحیح از این کتـاب آسـمانی و بکـارگیری محتوای آن در زنـدگی، مسـتلزم تفکیـک و موضوع بنـدی آیـات، متنـاسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سـنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شـفا و درمـان بیمـاری هـای جسـمی و روحی انسان ها نازل شـده وماننـد داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیرا مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

۱ از کـل قرآن کریم فقـط آیاتی انتخاب شـده است که برای نوجوانان ملموس و قابل اسـتفاده بوده و در زنـدگی روزمره آنها کاربردی باشد.

۲ حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

۳ همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

۴ قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص:۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

۵ صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص:۱۰

سوره مُجادِلَه

آداب معاشرت و مجالست

۱۱ یـا اَیُّهَـا الَّذینَ امَنُوا اِذا قیـلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَـحُوا یَفْسَـحِ اللّهُ لَکُمْ وَ اِذا قیلَ انْشُزوُافَانْشُـزوُا یَرْفَعِ اللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! هنگامی که به شـما گفته شود مجلس را وسـعت بخشـید (و به تازه واردها جا دهید) وسـعت بخشـید ، خداونـد (بهشت را) برای شـما وسـعت می بخشـد و هنگـامی که گفته شـود : برخیزیـد ، برخیزیـد . اگر چنین کنید خداونـد آن هارا که ایمان آورده انـد و کسانی را که از علم ، بهره دارند ، درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .

«تَفَسَّحُوا» از ماده «فُسْح» به معنی مکان وسیع است ، بنابراین «تَفَسُّح» به معنی توسعه دادن می باشد و این یکی از آداب مجلس است که وقتی تازه واردی داخل می شود، حاضـران، جمع تر بنشـینند و برای او جا باز کنند ، مبادا سـرگردان و احیانا خسـته و شرمنده شود . این موضوع یکی از وسایل تحکیم پیوندهای محبت و دوستی است .

« اُنْشُـزوُا » از ماده « نَشْـز » به معنی زمین بلند گرفته شده ، لذا این واژه در معنی برخاستن نیز استعمال می شود . زن « ناشزه » به زنی

می گوینـد که خود را برتر از این می دانـد که اطاعت همسـرش کنـد ، این واژه گاه به معنی زنـده کردن نیز آمده است ، زیرا این امر سبب می شود که ازجا برخیزد .

جمله « یَفْسَحِ اللّهُ لَکُمْ » (خداوند به شـما وسـعت می بخشد) را جمعی از مفسـران به توسعه مجالس بهشتی تفسیر کرده اند و این پاداشـی است که خداونـد برای افرادی که در این جهـان این آداب را رعـایت کننـد، می دهـد ولی از آن جاکه آیه مطلق است و قید و شرطی در آن نیست ، مفهوم گسترده ای دارد و هرگونه وسعت بخشیدن الهی را چه در بهشت و چه در دنیا و در روح و فکر ، در عمر و زنـدگی و در مـال و روزی را شامـل می شـود و از فضـل خـدا تعجـب نیسـت کـه در برابر چنیـن کـار کوچکی ، چنان پاداش عظیمی قرار دهد که پاداش به قدر کرم او است نه به قدر اعمال و کارهای ما .

از آن جاکه گاهی مجلس آن چنان مملو است که بدون برخاستن

(۱۲) سوره مُجادِلَه

بعضـی ، جـا برای دیگران پیـدا نمی شود و یـا اگر جایی پیـدا می شود ، مناسب حال آن ها نیست ، در ادامه آیه می افزایـد : « هنگامی که به شما گفته شود : برخیزید ، برخیزید » (وَ اِذا قیلَ انْشُزوُا فَانْشُزوُا) .

نه تعلل جویید و نه به هنگامی که برمی خیزید ، ناراحت شوید ، چراکه گاه تازه واردها از شـما برای نشسـتن ، سزاوارترند ، به خاطر خستگی مفرط یا کهولت سن یا احترام خاصی که دارند و یا جهات

دیگر ، این جا است که بایـد حاضـران ایثار کنند و این ادب اسـلامی را رعایت نمایند ، همان گونه که در شأن نزول آیه آمده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله به جمعی از کسانی که نزدیک او نشسـته بودند ، دسـتور داد جای خود را به جمعی از تازه واردان که از مجاهدان بدر بودند و از نظر علم و فضیلت بر دیگران برتری داشتند ، بدهند .

تعبیر به « دَرَجـاتٍ » (به صورت نکره و با صـیغه جمع) در فراز پایانی آیه ، اشاره به درجات عظیم و والایی است که خـداوند به این گونه افرادی که علم و ایمان را توأما دارا هستند ، می دهد . در

جزء بیست و هشتم (۱۳)

حقیقت کسـانی که به تـازه واردان در کنـار خود جـا دهنـد ، درجه ای دارنـد و آن هـا که ایثار کننـد و جای خود را به آن ها بسـپارند و از علم و معرفت بهره داشـته باشـند ، درجـات بیشتری دارنـد. و از آن جاکه گروهی این آداب را با طیب خاطر و از صمیم دل انجام می دهند و گروه دیگری با کراهت و ناخشـنودی و یا برای ریا و تظاهر ، در پایان آیه می افزاید : « خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است »(وَاللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ).

آداب معاشرت و مجالست در اسلام

در قرآن مجیـد کرارا در کنـار مسائـل مهم ، اشـاراتی به آداب اسـلامی مجـالس شـده است ، از جمله آداب تحیت و ورود در مجلس ، آداب دعوت به طعام ، آداب سـخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله و آداب جادادن به تازه واردها مخصوصا افراد بافضیلت و پیشگام در ایمان و علم .

و این به خوبی نشان می دهد که قرآن برای هر موضوعی در جای خود اهمیت و ارزش قائل شده است و هرگز اجازه نمی دهد آداب انسانی معاشرت ، به خاطر بی اعتنایی افراد ، زیر پا گذارده شود .

(۱۴) سوره مُجادِلَه

در کتب احادیث ، صدها روایت درباره آداب معاشرت با دیگران از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است و مرحوم « شیخ حرعاملی » آن ها را در کتاب « وسائل » جلد هشتم در ۱۶۶ باب ، گردآوری کرده است . ریزه کاری هایی که در این روایات است ، نشان می دهد اسلام تاچه حد در این باره باریک بین و حتی سخت گیر است .

دراین روایات حتی طرزنشستن ، سخن گفتن ، تبسم کردن ، مزاح نمودن ، اطعام کردن ، طرز نامه نوشتن و حتی طرز نگاه کردن به دوستان نیز مورد توجه قرار گرفته و دستورهایی در زمینه هریک داده شده است که نقل آن ها ما را از بحث تفسیری خارج می کند ، تنها به یک حدیث از امیر مؤمنان علی در این جا قناعت می کنیم : « باید در قلب تو نیاز به مردم و بی نیازی از آن ها جمع باشد ، نیازت در نرمی سخن و حسن سلوک تجلی کند و بی نیازیت در حفظ آبرو و عزت نفس » (۱)

جزء بیست و هشتم (۱۵)

ص:۱۴

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۸ ، صفحه ۴۰۱ .

حزب شیطان

۱۹ اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَاَنْسهُمْ ذِكْرَ اللّهِ اُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ اَلا اِنَ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ

(شیطان بر آن ها منافقین) چیره شده و یاد خدا را از خاطر برده است، آن ها حزب شیطانند، بدانید حزب شیطان زیانکارانند .

« اِسْتَحْوَذَ » از ماده « حَوْذ » در اصل قسمت پشت ران شتر است و چون ساربان به هنگام راندن شترها، برپشت ران های آن هامی زند، به معنی تسلط یافتن و به سرعت راندن آمده است.

آری منافقان دروغگو و مغرور به مال و مقام ، سرنوشتی جز این ندارند که دربست در اختیار شیطان و وسوسه های او

(۱۶) سوره مُجادِلَه

قرار گیرند و خدا را به کلی فراموش کنند ، نه تنها منحرف می شوند که در زمره عمّال شیطان و اعوان و انصار و لشکر و حزب او برای گمراه ساختن دیگران نیز قرار می گیرند .

علی درباره آغاز وقوع فتنه ها و اختلاف ها می فرماید : « ای مردم آغاز وقوع فتنه ها ، آراء باطلی است که از آن پیروی می کنند و بدعت هایی است که برخلاف حکم قرآن گذارده می شود و گروهی از مردم به دوستی گروهی دیگر و تبعیت آن هادر این امور می پردازند، اگر باطل به صورت خالص خودنمایی می کرد، از دیده هیچ صاحب عقلی پنهان

نمی ماند و اگر حق از آمیزش به باطل خالص می شد ، اختلافی رخ نمی داد ، ولی بخشی از این می گیرند و بخشی از آن و ممزوج می کنند، این جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می شود و آن هایی که توفیق الهی یارشان شده ، رهایی می یابند » (۱)

جزء بیست و هشتم (۱۷)

همین تعبیر در کلام امام حسین سیدالشهداء در کربلا دیده می شود که وقتی صفوف اهل کوفه را همچون شب تاریک و سیل خروشانی ، در مقابل خود دید ، فرمود : «عجب بندگان بدی هستید، اظهاراطاعت خداوایمان به رسول کردید،ولی اکنون آمده ایدذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانید » در ادامه فرمود : « لَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَیْکُمُ الشَّیْطانُ فَاَنْساکُمْ ذِکْرَ اللّهِ الْعَظیمِ : شیطان بر شما چیره شده و یاد خدای بزرگ را از خاطرتان برده » ، سپس افزودند : « مرگ بر شما و بر آن چه می خواهید ، اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ » .(۱)

مفهوم و شرایط تحقق پیروزی از دیدگاه قرآن

۲۱ کَتَبَ اللّهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَ رُسُلی اِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ عَزیزٌ

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم، چرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

(۱۸) سوره مُجادِلَه

« یُحادُّونَ » از ماده « مُحادَّه » و به معنی مبارزه

ص:۱۶

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۶۶ و ۲۶۷ .

مسلحانه و غیر مسلحانه است .

در طول تاریخ پیروزی فرستادگان الهی در چهره های گوناگونی نمایان شده : در عذاب های مختلفی همچون طوفان نوح و صاعقه عاد و ثمود و زلزله های ویرانگر قوم لوط و مانند آن و در پیروزی در جنگ های مختلف مانند غزوات « بدر » و « حنین » و فتح « مکه » و سایر غزوات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله .

و از همه مهم تر در پیروزی منطقی آن ها بر مکاتب شیطانی و دشمنان حق و عدالت بوده است و از این جا پاسخ سؤال کسانی که می گویند : اگر این وعده قطعی است ، پس چرا بسیاری از رسولان الهی و امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان راستین را شهید کردند و هرگز پیروز نشدند ؟ روشن می شود .

این ایراد کنندگان در واقع معنی « پیروزی » را درست تشخیص نداده اند ، مثلاً شاید تصور کنند امام حسین در کربلا شکست

جزء بیست و هشتم (۱۹)

خورد ، زیرا خود و یارانش شهید شدند ، در حالی که می دانیم او به هدف نهایی اش که رسوایی بنی امیه و بنیان گذاردن مکتب آزادگی و درس دادن به همه آزادگان جهان بود ، رسید و هم اکنون به عنوان سرور شهیدان عالم (سید الشهداء) و سرسلسله آزادگان جهان انسانیت ، بر

افکار قشر عظیمی از انسان ها با پیروزی حکومت می کند.(۱)

ولی نبایـد فراموش کرد که این وعده حتمی خداوند بی قید و شـرط نیست ، شـرط آن ایمان و آثار ایمان است ، شـرطش این است که سستی به خود راه ندهند و از مشکلات نهراسند و غمگین نشوند ، چنان که در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران می فرماید : « وَ لا تَهِنُوا وَ لاتَحْزَنُوا وَ اَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » .

شرط دیگرش این است که دگرگونی هـارا ازخود شـروع کننـد چراکه خداونـد نعمت های هیـچ قوم و ملتی را تغییرنمی دهد مگرتغییری

(۲۰) سوره مُجادِلَه

درخود آن هاپیداشود: «ذلِكَ بِاَنَ اللّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرا نِعْمَةً اَنْعَمَها عَلى قَوْمٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ» (۵۳ / انفال) .

باید دست به رشـته محکم الهی بزنند و صـفوف خود را متحد کنند ، نیروهای خود را بسیج نمایند ، نیات را خالص گردانند و مطمئن باشـند دشمن هرقدر قوی و نیرومند و آن هاهرقدربه ظاهر کم جمعیت و کم توان باشند ، سرانجام با جهاد و کوشش و توکل بر پروردگارپیروز می شوند .

پاداش پنجگانه آنان که قلبشان فقط برای خدا می تپد

۲۲ لا تَجِدُ قَوْما يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْاخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّاللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا اباءَهُمْ اَوْ اَبْناءَهُمْ اَوْ اِخْوانَهُمْ اَوْعَشيرَتَهُمْ اُولئِكَ كَتَبَ فيقُلُوبِهِمُ الْايمانَ

۱- اطلاعات بیشتر در جلد ۱۹ تفسیر نمونه صفحه ۱۸۷ آمده است .

وَ اَیَّدَهُمْ بِروُحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ اُولئِکَ حِزْبُ اللّهِ اَلا اِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

جزء بیست و هشتم (۲۱)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد ، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند ، هرچند پدران یا فرزندان یابرادران یاخویشاوندان آن ها باشند ، آن هاکسانی هستندکه خدا ایمان را برصفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن هارا تقویت فرموده ، آن ها را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن می مانند ، خدا از آن ها خشنود و آن ها نیز از خدا خشنودند ، آن ها حزب اللّه اند ، بدانید حزب اللّه پیروز است .

در آیه مورد بحث که آخرین آیه از سوره مجادله و از کوبنده ترین آیات قرآن است ، به مؤمنان هشدار می دهد که جمع میان « محبت خدا » و «محبت دشمنان خدا» در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو ، یکی را برگزینند ، اگر به راستی مؤمنند ، باید از دوستی دشمنان خدا بپرهیزند وگرنه ادعای مسلمانی نکنند .

(۲۲) سوره مُجادِلَه

محبت پدران و فرزندان و برادران و اقوام ، بسیار خوب است و

نشانه زنـده بودن عواطف انسانی است ، اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد ، ارزش خود را از دسـت می دهد .

البته افراد مورد علاقه انسان تنها این چهار گروه که در آیه ذکر شـده اند ، نمی باشد ، ولی این ها نزدیک ترین افراد انسانند و با توجه به آن ها ، حال بقیه نیز روشن می شود .

سپس به پاداش های بزرگ این گروه که قلبشان به طور کامل در اختیار عشق خدا است ، پرداخته و پنج موضوع را که بعضـی به صورت امداد و توفیق است و بعضی به صورت نتیجه و سرانجام کار ، بیان می کند ؛

در بیان قسمت اول و دوم می فرماید : (اُولئِکَ کَتَبَ فیقُلُوبِهِمُ الْایمانَ وَ اَیَّدَهُمْ بِروُحٍ مِنْهُ) .

بـدیهی است این امـداد و لطف الهی هرگز با اصل آزادی اراده و اختیار انسان منافات نـدارد ، چراکه گام های نخستین یعنی « ترک محبت

جزء بیست و هشتم (۲۳)

دشـمنان خدا » از سوی خود آنان برداشته شده ، سپس امدادهای الهی به صورت « استقرار ایمان » که از آن تعبیر به « کتابت » و نوشتن شده به سراغ آنان می آید.

آیا این روح الهی که خدا مؤمنان رابا آن تأیید می کند ، تقویت پایه های ایمان است یا دلایل عقلی یا قرآن و یا فرشته بزرگ خدا که روح نام دارد ؟ احتمالات و تفسیرهای مختلفی ذکر شده ، اما جمع

میان همه آن ها نیز ممکن است ، خلاصه این روح یک نوع "حیات معنوی جدید" است که خدا بر مؤمنان افاضه می کند .

در سومین مرحله می فرماید : « خداوند آن ها را در "باغ هایی از بهشت" داخل می کند که نهرها از زیر درختان و قصورش جاری است و جاودانه در آن می مانند » (وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ ...) .

در چهارمین مرحله می افزاید : « خداوند از آن ها خشنود است و آن ها نیز از خدا خشنودند » (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ) .

آری هیچ نعمتی به پایه این خشنودی دو جانبه نمی رسد

(۲۴) سوره مُجادِلَه

و این کلیدی است برای مواهب و نعمت های دیگر ، چرا که وقتی خدا از کسی خشنود باشد ، هر چه تقاضا کند ، به او می دهد که او هم کریم است و هم قادر و توانا .

و در آخرین و پنجمین مرحله به صورت یک اعلام عمومی که حاکی از نعمت و موهبت دیگری است ، می فرماید : « آن ها حزب اللّه اند ، بدانید حزب اللّه پیروز است » (اُولئِکَ حِزْبُ اللّهِ اَلاانَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) .

نه تنها پیروزی در سرای دیگر و نیل به انواع نعمت های مادی و معنوی در قیامت ، بلکه همان گونه که در آیات قبل نیز آمد ، در این دنیا نیز به لطف الهی بر دشمنان پیروزند و در پایان جهان نیز حکومت حق و عدالت در دست آن ها است .

نشانه اصلی حزب اللّه و حزب شیطان

در دو آیه از قرآن اشاره به « حزب اللّه » شده (آیه مورد بحث و آیه ۵۶ سوره مائده) و در یک آیه اشاره به « حزب شیطان » ، در هر دو مورد

جزء بیست و هشتم (۲۵)

که از حزب خدا سخن می گوید ، روی مسأله « حُبٌّ فِی اللّه ِ وَ بُغْضٌ فِی اللّه ِ » و ولایت اولیای حق تکیه کرده است ، در آیه سوره مائده بعد از بیان مسأله « ولایت » و حکم به وجوب اطاعت خدا و اطاعت رسول و آن کس که در حال نماز، زکات پرداخته (امیر مؤمنان علی) می فرماید : « وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذینَ امَنُوا فَاِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ » .

در آیات مورد بحث نیز روی قطع رابطه دوستی از دشمنان خدا تکیه می کند ، بنابراین خط حزب اللّه همان خط ولایت و بریدن از غیر خدا و پیامبر و اوصیای او است .

درمقابل هنگام توصیف « حزب شیطان » که در آیات قبل این سوره به آن اشاره شده ، بارزترین نشانه های آن ها را همان نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خدا و دروغ و نیرنگ می شمرد .قابل توجه این است که در یک مورد می گوید : « فَاِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ » و در مورد دیگر می فرماید : « اَلا اِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » و با

(۲۶) سوره مُجادِلَه

توجه به این که « فلاح » نیز همراه با پیروزی و غلبه بر دشمن است هر دو آیه به یک معنی باز می گردد ، با این قید که « فلاح و رستگاری » مفهومی

عمیق تر از مفهوم « غلبه و پیروزی » دارد ، چراکه وصول به هدف را نیز مشخص می کند. و برعکس حزب شیطان را به زیانکاری و شکست و ناکامی در برنامه ها و بازماندن از مقصد توصیف می نماید .

مسأله ولایت به معنی خاص و حبّ فی اللّه و بغض فی اللّه به معنی عام ، مسأله ای است که در روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است ، تا آن جاکه سلمان فارسی به امیر مؤمنان عرض می کند : هر زمان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم ، دست بر شانه من زد و اشاره به تو کرد و فرمود : « ای سلمان ! این مرد و حزبش پیروزند » .(۱)

و در مورد دوم یعنی ولایت عامه در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمودند : « وُدُّ الْمُؤْمِنِ

لِلْمُؤْمِنِ فِی اللّهِ مِنْ اَعْظَمِ شُعُبِ الْایمانِ : دوستی مؤمن نسبت به مؤمن برای خدااز مهم ترین شعبه های ایمان است».(۲)

و در حدیث دیگری آمده: « خداوند به موسی وحی فرستاد آیا هرگز عملی برای من انجام داده ای » ؟ عرض کرد: « آری برای تو نماز خوانده ام ، روزه گرفته ام ، انفاق کرده ام و به یاد تو بوده ام » ، فرمود : « اما نماز برای تو نشانه حق است ، روزه سپر آتش ، انفاق سایه ای در محشر و

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۴ ، صفحه ۳۱۲ .

۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب حب فی اللّه ، حدیث ۳ .

ذکر ، نور است . کدام عمل را برای من به جا آورده ای ای موسی » ؟ عرض کرد: « خداوندا ! خودت مرا در این مورد راهنمایی فرما » ، فرمود: « هَلْ والَیْتَ لی وَلِیّا ؟ وَ هَلْ عادَیْتَ لی عَدُوّا قَطُّ ؟ فَعَلِمَ مُوسی اَنَّ اَفْضَلَ الْاَعْمالِ الْحُبُّ فِی اللّهِ وَ الْبُغْضُ فِی اللّهِ: آیاهرگز به خاطر من کسی را دوست داشته ای؟ و به خاطر من کسی را دشمن داشته ای؟ این جا بود که موسی دانست برترین اعمال حبّ فی اللّه و بغض فی اللّه است

(۲۸) سوره مُجادِلَه

(دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا)» .(۱)

و در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « لا یُمْحَضُ رَجُلٌ نِ الْایمانَ بِاللّهِ حَتّی یَکُونَ اللّهُ اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ اَبیهِ وَ اُمِّهِ وَ وَلَدِهِ وَ اَهْلِهِ وَ مالِهِ وَ مِنَ النّاسِ کُلِّهِمْ : هیچ کس ایمانش به خدا خالص نمی شود ، مگر آن زمانی که خداوند در نظرش محبوب تر از جانش و پدر و مادر و فرزند و خانواده و مالش و همه مردم باشد » (۲)

در این مورد روایات هم در جانب مثبت (دوستی با دوستان خدا) و هم در جانب منفی (دشمنی با دوستان خدا) بسیار است که ذکر همه آن ها به طول می انجامد ، بهتر است این سخن را با حدیث پرمعنای دیگری از امام باقر پایان دهیم ، فرمود : « اِذا اَرَدْتَ اَنْ تَعْلَمَ اَنَّ

ص:۲۴

۱- « سَفینَهُ البِحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۲۰۱ .

۲- « سَفینَهُ البِحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۲۰۱ .

فیـکَ خَیْرا ، فَـانْظُرْ اِلی قَلْبِـکَ فَاِنْ کانَ یُحِبُّ اَهْلَ طاعَهِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ یُبْغِضُ اَهْلَ مَعْصِیَتِهِ فَفیکَ خَیْرٌ وَ اللّهُ یُحِبُّکَ وَ اِذا کانَ یُبْغِضُ

جزء بیست و هشتم (۲۹)

اَهْلَ طاعَهِ اللّهِ وَ یُحِبُّ اَهْلَ مَعْصِیَتِهِ ، لَیْسَ فیکَ خَیْرٌ وَ اللّهُ یُبْغِضُکَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ اَحَبَّ : اگر بخواهی بدانی آدم خوبی هستی ، نگاهی به قلبت کن ، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری و اهل معصیتش را دشمن ، بدان آدم خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست ، چیزی در تو نیست و خدا تو را دشمن دارد و انسان همیشه باکسی است که اورا دوست دارد » (۱)

پایان سوره مُجادِلَه

(۳۰) سوره مُجادِلَه

ص:۲۵

۱- « سَفینَهُ البِحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۲۰۱ .

سوره حَشْر

تسبیح موجودات زمین و آسمان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ

آن چه در آسمان ها و زمین وجود دارد ، برای خدا تسبیح می گوید و او عزیز و حکیم است .

تسبیح عمومی موجودات زمین و آسمان ، اعم از فرشتگان و انسان ها و حیوانات و گیاهان و جمادات ، ممکن است با زبان قال باشد یا با زبان حال ، چراکه نظام شگفت انگیزی که درآفرینش هر ذره ای به کاررفته، با زبان حال بیانگرعلم و قدرت وعظمت وحکمت خدا است.

و از سوی دیگر به عقیده جمعی از دانشمندان ، هر موجودی در عالَم خود سهمی از عقل و درک و شعور دارد ، هرچند ما از آن آگاه

نیستیم و به همین دلیل بازبان خود تسبیح خدا می گوید ، هرچند گوش ما توانایی شنوایی آن را ندارد ، سرتاسر جهان ، غلغله تسبیح و حمد او است ، هرچند که ما نامحرمان از آن بی خبریم ، اما آن ها که از جمادی سوی جانِ جان رفته اند و برای آنان از غیب چشمی باز شده ، با تمامی موجودات جهان ، همرازند و نطق آب و گِل را به خوبی

می شنوند، چراکه این نطق، محسوس اهل دل است .

در آیات مختلف قرآن ، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده است .

قرآن می گوید : عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است ، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است و غلغله ای خاموش در پهنه عالم هستی طنین افکنده که بی خبران توانایی شنیدن آن را ندارند ، اما اندیشمندانی که قلب و جانشان به نور ایمان زنده و روشن است ، این صدا را از هر سو به خوبی به گوش و جان می شنوند .

ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان

(۳۲) سوره حَشر

دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفتگو است :

بعضی آن را حمد و تسبیح « حالی » دانسته اند و بعضی « قالی » که خلاصه نظرات آن هارا با آن چه مورد قبول ما است ذیلاً می خوانید:

۱ جمعی معتقدند که همه ذرات موجودات این جهان اعم از آن چه ما آن را عاقل می شماریم یا بی جان و غیرعاقل همه دارای یک نوع درک و شعورند و در عالم خود تسبیح و حمد خدا می گویند ، هر چند ما قادر نیستیم به نحوه درک و احساس آن ها پی ببریم و زمزمه حمد و تسبیح آن ها را بشنویم .

آیاتی مانند « وَ اِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ : بعضی از سنگ ها از ترس خدا از فراز کوه ها به پایین می افتند » (۷۴ / بقره) .

مانند « فَقالَ لَها وَ لِلْاَرْضِ ائتِیا طَوْعا اَوْ کَرْها قالَتا اَتَیْنا طائِعِینَ : خداوند به آسمان و زمین فرمود از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آیید ، آن ها گفتند ما از در اطاعت می آییم » (۱۱ / فصلت)... و مانند آن را می توان گواه بر این عقیده گرفت .

جزء بیست و هشتم (۳۳)

۲ بسیاری معتقدند که این تسبیح و حمد ، همان چیزی است که ما آن را « زبان حال » می نامیم ، حقیقی است نه مجازی ، ولی زبان حال است نه قال .

توضیح این که : بسیار می شود به کسی که آثار ناراحتی و درد و رنج و بی خوابی در چهره و چشم او نمایان است می گوییم : هرچند تو از ناراحتیت سخن نمی گویی اما چشم تو می گوید که دیشب به خواب نرفتی و چهره ات گواهی می دهد که از درد و ناراحتی جانکاهی رنج می بری .

این زبان حال گاهی آن قدر قوی و نیرومند است که « زبان قال » را تحت الشعاع خود قرار می دهد و به تکذیب آن برمی خیزد ، این همان چیزی است که علی در گفتار معروفش می فرماید : « ما اَضْمَرَ اَحَدٌ شَیْئا اِلّا ظَهَرَ فی فَلَتاتِ لِسانِهِ وَ صَفَحاتِ وَجْهِهِ : هرگز کسی رازی را در دل نهان نمی کند مگر این که در لابلای سخنانش به طور

ناخودآگاه و صفحه صورتش آشکار می گردد » .(۱)

(۳۴) سوره حَشر

از سوی دیگر آیا می توان انکار کرد که یک تابلو بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است گواهی بر ذوق و مهارت نقاش می دهد و او را مدح و ثنا می گوید ؟

آیا می توان انکار کرد که دیوان شعر شعرای بزرگ و نامدار از قریحه عالی آن ها حکایت می کند ؟ و دائما آن ها را می ستاید ؟

آیا می توان منکر شد که ساختمان های عظیم و کارخانه های بزرگ و مغزهای پیچیده الکترونیک و امثال آن ها، با زبان بی زبانی از سازنده و مخترع و مبتکر خود سخن می گویند و هریک درحد خود از آن ها ستایش می کنند ؟

بنابراین باید قبول کرد که عالم شگرف هستی با آن نظام عجیبش ، با آن همه رازها و اسرار ، با آن عظمت خیره کننده اش و با آن ریزه کاری های حیرت زا همگی « تسبیح و حمد » خدا می گویند .

جزء بیست و هشتم (۳۵)

مگر «تَسْبیح» جز به معنی پاک و منزه شمردن از عیوب می باشد؟ ساختمان و نظم این عالم هستی می گوید خالق آن از هرگونه نقص و عیبی مبرا است .

اگر یک روز آن شاعر نکته پرداز هر برگی از برگ های درختان سبز

۱- « نهج البلاغه » ، حکمت ۲۶ .

را دفتری از معرفت کردگار می دانست ، دانشمندان گیاه شناس امروز درباره این برگ ها نه یک دفتر بلکه کتاب ها نوشته اند واز ساختمان اسرارآمیز کوچک ترین اجزای آن یعنی سلول ها گرفته تا طبقات هفتگانه برگ و دستگاه تنفسی آن و رشته های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده برگ ها در این کتاب ها ، بحث ها کرده اند .

این معنی برای تسبیح و حمد عمومی موجودات کاملاً قابل درک است و نیاز به آن ندارد که ما برای همه ذرات عالم هستی درک و شعور قایل شویم چرا که دلیل قاطعی برای آن در دست نیست و آیات گذشته نیز به احتمال زیاد همان زبان حال را بیان می کند .

در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده

(۳۶) سوره حَشر

تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود ، از جمله :

یکی از یاران امام صادق می گوید : از تفسیر آیه « وَ اِنْ مِنْ شَیْ ءٍ اِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ » سؤال کردم ، امام فرمود : « کُلُّ شَیْ ءٍ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ اِنّالَنَری اَنْ یَنْقُضَ الْجِدارُ وَ هُوَ تَسْبیحُها : آری هر چیز تسبیح و حمد خدا می گوید حتّی هنگامی که دیوار می شکافد و صدایی از آن به گوش می رسد آن نیز تسبیح است » .

از امام باقر نقل شده که فرمود : « نَهی رَسُولُ اللّهِ عَنْ اَنْ تُوْسَمَ الْبَهائِمُ فیوُجُوهِها ، وَ اَنْ تُضْرَبَ وُجُوهُها لاَِنَّها تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّها: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید

و تازیانه به صورت آن ها نزنید زیرا آن ها حمد و ثنای خدا می گویند » .

و نیز از امام صادق نقل شده : « مامِنْ طَیْرٍ یُصادُ فی بَرٍّ وَ لا بَحْرٍ وَ لا شَیْ ءٌ یُصادُ مِنَ الْوَحْشِ اِلّابِتَضْییعِهالتَّسْبیحَ : هیچ پرنده ای در صحرا و دریا صید نمی شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی افتد مگر به خاطر ترک تسبیح » .

جزء بیست و هشتم (۳۷)

امام باقر صدای گنجشکانی را شنید، فرمود : « می دانید این ها چه می گویند » ، ابوحمزه ثمالی که از یاران خاص امام بود می گوید ، عرض کردم : « نه » ، فرمود : «یُسَبِّحْنَ رَبَّهُنَّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ یَسْئَلْنَ قُوتَ یَوْمِهِنَّ : این ها تسبیح خداوند بزرگ را می گویند و روزی خود را از او می خواهند » .

در حدیث دیگری می خوانیم که یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عایشه آمد ، فرمود : « این دو لباس مرا بشوی » عرض کرد : « ای رسول خدا دیروز شستم » ، فرمود : « اَمّاعَلِمْتَ اَنَّ الثَّوْبَ یُسَبِّحُ فَاِذَا اتَّسَخَ انْقَطَعَ تَسْبیحُهُ : آیا نمی دانی که لباس انسان نیز تسبیح خدا می گوید و هنگامی که چرک و آلوده شود تسبیح آن قطع می شود » .

مجموعه این روایات که بعضی از آن ها معانی دقیق و باریکی دارد نشان می دهد که این حکم عمومی تسبیح موجودات ، همه چیز را بدون استثناء دربرمی گیرد و همه این ها با آن چه در تفسیر دوم (تسبیح به معنی زبان حال و تکوین) گفتیم کاملاً سازگار است و این که در این

(۳۸) سوره حَشر

روایـات خوانـدیم هنگـامی که لبـاس آلوده و کثیف می شود ، تسبیـح آن قطع می گردد ، ممکن است اشـاره به این باشـد که موجودات تـا چهره پـاک طبیعی دارنـد ، انسـان را به یـاد خـدا می اندازنـد،اما هنگامی که چهره پاک طبیعی خود را از دسـت دادند دیگر آن یادآوری از بین می رود.

برای آخرت خود زاد و توشه فراهم کنید

۱۸ یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از مخالفت خدا بپرهیزید و هرانسانی باید بنگردکه چه چیز را برای فردایش از پیش فرستاده و از نافرمانی خدا بپرهیزید که خدا از آن چه انجام می دهید ، آگاه است .

تعبیر به « غَـدْ » (فردا) اشاره به قیامت است ، چراکه با توجه به مقیاس عمر دنیا ، به سـرعت فرامی رسـد و ذکر آن به صورت نکره برای اهمیت آن است .

جزء بیست و هشتم (۳۹)

تعبیر به « نَفْس » (یک نفر) ممکن است در این جا به معنی هر یک نفر بوده باشـد ، یعنی هر انسانی بایـد به فکر فردای خویش باشـد و بـدون آن که از دیگران انتظاری داشـته باشـد که برای او کاری انجام دهنـد ، خودش تا در این دنیا است ، آن چه می تواند از پیش بفرستد .

آری تقوا و ترس از خدا سبب می شود که انسان برای

فردای قیامت بیندیشد و اعمال خود را پاک و پاکیزه و خالص کند . تکرار امر به تقوا ، برای تأکید است ، زیرا انگیزه تمام اعمال صالح و پرهیز از گناه، همین تقوا و خداترسی می باشد .

سرمایه اصلی انسان در صحنه قیامت ، کارهایی است که از پیش فرستاده وگرنه غالبا کسی به فکر انسان نیست که برای او چیزی بعد از مرگ او بفرستد و یا اگر بفرستد ، ارزش زیادی ندارد .

لذا در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : « در راه خدا انفاق کنید ، هرچند به اندازه یک من خرما یا کمتر و یا یک مشت و یا کمتر باشد و یا حتی به نیمی از یک دانه خرما و اگر کسی آن را هم نیابد ،

(۴۰) سوره حَشر

با سخنان پاکیزه ، دل هایی را شاد کند ، زیرا در قیامت هنگامی که در پیشگاه خدا قرار می گیرید ، به شما می فرماید : " آیا درباره تو چنین و چنان نکردم ؟ آیا گوش و چشم در اختیارت قرار ندادم ؟ آیا مال و فرزند به تو نبخشیدم" ؟ و بنده عرض می کند : " آری" و در این جا خداوند متعال می گوید : "پس نگاه کن ببین برای خودت چه از قبل فرستاده ای"؟، او نگاهی به پیش و پشت سر و طرف راست و چپ می افکند، چیزی نمی یابد که بتواند با آن صورتش را از آتش دوزخ حفظ کند (۱).»

این معنی در آیات دیگر قرآن ، کرارا مورد تأکید قرار گرفته ، از

۱- « نُور الثَّقَلَین » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۹۲ .

جمله در آیه ۱۱۰ سوره بقره می خوانیم : « وَ اَقیمُوا الصَّلاهَ وَ اتُوا الزَّکاهَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدوُهُ عِنْدَ اللّهِ اِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ : نماز زا برپا دارید و زکات را اداء کنید و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید ، آن را نزد خدا خواهید یافت ، خدا نسبت به اعمال شما بینا است » .

جزء بیست و هشتم (۴۱)

«خودفراموشی»نتیجه«خدافراموشی»است

۱۹ وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللّهَ فَاَنْسیهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ

و همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، نباشید و آن ها فاسق و گنهکارند .

اصولاً ـ خمیرمایه تقوا دو چیز است ؛ یاد خدا یعنی توجه به مراقبت دائمی اللّه و حضور او در همه جا و همه حال و توجه به دادگاه عدل خداوند و نامه اعمالی که هیچ کار صغیری و کبیری وجود ندارد مگر این که درآن ثبت می شود و به همین دلیل توجه به این دو اصل (مبدأ و معاد) در سرلوحه برنامه های تربیتی انبیاء و اولیاء قرار داشته و تأثیر آن در پاکسازی فرد و اجتماع کاملاً چشمگیر است .

فراموش کردن خدا سبب « خودفراموشی » می شود ، دلیل آن نیز

(۴۲) سوره حَشر

روشن است ، زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می شود که

انسان در لذات مادی و شـهوات حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به دست فراموشـی بسـپارد و در نتیجه از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند .

از سوی دیگر فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاك او است که هستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتها از آنِ او است و هر چه غیر او است ، وابسـته به او و نیازمنـد به ذات پاکش می باشد و همین امر سـبب می شود که انسان خود را مستقل و غنی و بی نیاز بشمرد و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند .(۱)

ایـن نکتـه نیز قابـل تـوجه است کـه نمی گویـد: خـدارا فراموش نکنیـد، بلکـه می گویـد:ماننـدکسانی کـه خـدارافراموش کردندوخداآن هارابه خودفراموشـی مبتلا ساخت ، نباشید و این در حقیقت یک مصداق روشن حسی را نشان می دهد که می توانند عاقبت فراموش کردن خدا را در آن ببینند .

جزء بیست و هشتم (۴۳)

خط خوبی ها و بدی ها از هم جداست

۲۰ لا یَسْتَوِی اَصْحابُ النّارِ وَ اَصْحابُ الْجَنَّهِ اَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ

هر گز اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت یکسان نیستند ،

ص:۳۵

۱- « المیزان » ، جلد ۱۹ ، صفحه ۲۵۳ .

اصحاب بهشت، رستگار و پیروزند .

نه در این دنیا ، نه در معارف ، نه در نحوه تفکر ، نه در طرز زنـدگی فردی و جمعی و هدف آن و نه در آخرت و پاداش های الهی ، خط این دو گروه متوجه به مبـدأ و معاد و گروه فراموشـکاران خـداکه گرفتار خودفراموشـی شـده اند، درهمه جاو همه چیز ازهم جـدا است ، یکی به یـاد خـدا و قیـامت و احیای ارزش های والای انسانی و انـدوختن ذخایر برای زنـدگی جاویـدان است و دیگری غرق شهوات و لذات مادی و گرفتار فراموشی همه چیز و اسیر بند هوا و هوس .

(۴۴) سوره حَشر

و به این ترتیب انسان بر سر دوراهی قرار دارد یا باید به گروه اول بپیوندد یا گروه دوم و راه سومی در پیش نیست .

اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد ، از هم می شکافتند

۲۱ لَوْاَنْزَلْنا هذَاالْقُرْآنَ عَليجَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعا مُتَصَدِّعا مِنْ خَشْيَهِ اللّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

اگر این قرآن را بر کـوهی نـازل می کردیم ، می دیـدی که در برابر آن خشوع می کنـد و از خوف خـدا می شکافد و این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم تا در آن بیندیشند .

« مُتَصَدِّع » از « صَدْع » به معنی شکافتن اشیاء سفت و محکم است ، مانند آهن و شیشه و اگر به سردرد ، « صُداع » می گویند ،

به خاطر این است که گویی می خواهد سر انسان را از هم بشکافد .

بسیاری از مفسران این آیه را به صورت تشبیه ، تفسیر کرده اند و گفته اند هدف این است که این کوه ها با همه استحکام و صلابتی که

دارند ، اگر عقل و احساس می داشتند و این آیات به جای قلب انسان ها بر آن ها نازل می شد ، چنان به لرزه درمی آمدند که از هم می شکافتند ، اما گروهی از انسان های قساوتمند و سنگدل می شنوند و کمتر تغییری در آن ها رخ نمی دهد (جمله « وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ » را گواه بر این تفسیر گرفته اند) .

بعضی دیگر آن را بر ظاهرش حمل کرده اند و گفته اند : تمام موجودات این جهان ، از جمله کوه ها برای خود نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آن ها نازل می شد ، به راستی از هم متلاشی می شدند ، گواه این معنی را آیه ۷۴ سوره بقره می دانند که در توصیف گروهی از یهود می گوید : « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَهِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَهً وَ اِنَّ مِنَ الْحِجارَهِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَ اِنَّ مِنْها لَما یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ اِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ : سپس دل های شما بعد از این ماجرا سخت شد ، همچون سنگ و یا سخت تر ، چراکه پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن ها نهری

جاری می شود و پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از آن ها از خوف خدا به زیر می افتد » .

صفات ۱۸گانه خدایی که دوستش داریم

۲۲ هُوَ اللّهُ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحیمُ

او خدایی است که معبودی جز او نیست، ازپنهان و آشکار آگاه است و او رحمان و رحیم است .

در این جا قبل از هرچیز روی مسأله توحید که خمیرمایه همه اوصاف ۱۸ گانه مندرج در آیات ۲۲ تا ۲۴ است، تکیه می کند و بعداز آن روی علم و دانش او نسبت به غیب و شهود .

« شَهادَت » و « شُهُود » حضور توأم با مشاهده است خواه با چشم ظاهر باشد یاچشم دل ، بنابراین هرجا قلمرو احاطه حسی و علمی انسان است ، « عالَم شهود » است و آن چه از این قلمرو بیرون است ، « عالَم غیب » محسوب می گردد ، ولی همه این ها در برابر علم

جزء بیست و هشتم (۴۷)

خدا یکسان است ، چراکه وجود بی پایان او همه جا حاضر و ناظر است و بنابراین جایی وجود ندارد که از قلمرو علم و حضور او بیرون باشد .

سپس روی رحمت عامه او که تمامی مخلوقات را شامل می شود (رَحْمان) و رحمت خاصه اش که فقط ویژه مؤمنان است(رَحیم) تکیه شده تا به انسان امید بخشد و او را در راه طولانی تکامل و سیر الی اللّه که در پیش دارد ، یاری دهد که قطع این مرحله بی همراهی لطف او ممکن نیست و ظلمات است و خطر گمراهی دارد .

ص:۳۸

۲۳ هُوَ اللّهُ الَّذی لااِلهَ اِلاّ هُوَ الْمَلِکَ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یُشْرِکُونَ

او خدایی است که معبودی جز او نیست ، حاکم و مالک اصلی او است، از هر عیب منزه است، به کسی ستم نمی کند، به مؤمنان امنیت می بخشد و مراقب همه چیز است ، او قدرتمندی است شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر

امری را اصلاح می کند ، او شایسته بزرگی است . خداوند منزه است از آن چه شریک برای او قرار می دهند .

در این آیه ، علاوه بر تأکید روی مسأله توحید ، هشت وصف دیگر ذکر کرده ، می فرماید : «او خدایی است که معبودی جز او نیست» (هُوَ اللّهُ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ) .

« حاکم و مالک اصلی ، او است » (اَلْمَلِک) .

« از هر عیب و نقص ، پاک و مبرا است » (اَلْقُدُّوس) .

« هیچ گونه ظلم و ستم بر کسی روا نمی دارد و همه از ناحیه او در سلامت هستند » (اَلسَّلام) .

اصولاً دعوت خدا به سوی سلامت است : « وَ اللّهُ یَدْعُوا اِلی دارِ السَّلامِ » (۲۵ / یونس) ، هدایتش هم متوجه به سلامت است : «یَهْدی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلام» (۱۶ / مائده) ،

قرارگاهی که برای مؤمنان فراهم ساخته نیز خانه سلامت است : « لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ » و درود و تحیت بهشتیان نیز چیزی

جزء بیست و هشتم (۴۹)

جز سلام نیست : « اِلاّ قیلاً سَلاما سَلاما » (۲۶ / واقعه) .

سپس می افزاید: «او دوستانش را امنیت می بخشد و ایمان، مرحمت می کند» (اَلْمُؤْمِن) .

« او حافظ و نگهدارنده و مراقب همه چیز است » (اَلْمُهَیْمِن) .

« او قدرتمندی است که هرگز مغلوب نمی شود » (اَلْعَزیز) .

« او با اراده نافذ خود به اصلاح هر امر می پردازد » (اَلْجَبّار) .

« این واژه که از ماده « جَبر » گرفته شده ، گاه به معنی قهر و غلبه و نفوذ اراده می آید وگاه به معنی جبران و اصلاح و « راغب » در « مفردات » هر دو معنی را به هم آمیخته ، می گوید : اصل جبر ، اصلاح کردن چیزی است با غلبه و قدرت ، این واژه هنگامی که در مورد خداوند به کار رود ، بیانگر یکی از صفات بزرگ او است که با نفوذ اراده و کمال قدرت به اصلاح هر فسادی می پردازد و هرگاه در مورد غیر او به کار رود ، معنی مذمت را دارد و به گفته « راغب » به کسی گفته می شود که می خواهد نقصان و کمبود خود را با ادعای مقاماتی که

(۵۰) سوره حَشر

شایسته آن نیست ، " جبران" کند . این واژه در قرآن مجید در ده مورد به کار رفته که نُه مورد آن در مورد افراد ظالم و گردنکش و مفسد است و تنها یک مورد آن در مورد خداوند متعال (آیه مورد بحث) می باشد .

سپس می افزاید: « او شایسته بزرگی است و چیزی برتر و بالاتر از آن نیست » (اَلْمُتَکَبِّر) .

« مُتَکَبِّر » از ماده « تَکَبُّر » به دو معنی آمـده است ؛ یکی ممدوح که در مورد خداوند به کار می رود و آن دارا بودن بزرگی و کارهای نیک و صفات پسندیده فراوان است و دیگری نکوهیده و مذموم که در مورد غیرخدا به کار می رود و آن ، این است که افراد کوچـک و کم مقـدار ادعـای بزرگی کننـد و صـفاتی را که ندارنـد ، به خود نسـبت دهنـد و از آن جـا که عظمت و بزرگی تنها شایسـته مقام خدا است ، این واژه به معنی ممدوحش تنها درباره او به کار می رود و هرگاه در غیر مورد او به کار رود ، به معنی مذموم است .

و در پایان آیه ، یک مرتبه دیگر روی مسأله توحید که سخن با آن

جزء بیست و هشتم (۵۱)

آغـاز شـده بـود ، تکیـه کرده ، می فرمایـد : « خـدا منزه اسـت از آن چه که برای او شـریک قرار می دهنـد » (سُـبْحانَ اللّهِ عَمّا یُشْرِکُونَ) .

با این توضیح، روشن می شود که هیچ موجودی نمی تواند در صفاتی که در این جا آمده است، شریک و شبیه و نظیر او باشد .

۲۴ هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِی ءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُالْحَکیمُ

اوخداوندی است خالق وآفریننده ای بی سابقه و صورتگری

است (بی نظیر) برای او نـام هـای نیـک است و آن چه در آسـمان هـا و زمین است ، تسبیـح او می گوینـد و او عزیز و حکیم است .

دراین آیه در تکمیل صفات قبلی، به شش وصف دیگر اشاره کرده، چنین می فرماید : « او خداوندی است آفریننده » (هُوَ اللّهُ الْخالِقِ) .

« خداوندی که مخلوقات را بی کم و کاست و بدون شبیهی

(۵۲) سوره حَشر

از قبل، ایجاد کرد » (اَلْبارِی ء).

« خالقی که به هر موجود صورت خاصی بخشید » (اَلْمُصَوِّر) .

و سپس از آن جا که اوصاف خداوند منحصر به این اوصاف نیست، بلکه اوصافش همچون ذاتش بی پایان است، می افزاید : « برای او نام های نیک است » (لَهُ الْأَسْماءُالْحُسْنی) .

و به همین دلیـل از هرگونه عیب و نقص ، منزه و مبرا است « و تمـام موجوداتی که در آسـمان و زمین هسـتند ، برای او تسبیح می گویند » و او را از هر عیب و نقصـی ، پاک می شمرند (یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْض) .و سرانجام برای تأکید بیشتر ، روی موضوع نظام آفرینش ، به دو وصف دیگر از اوصافش که یکی از آن ها قبلاً مطرح شـد ، اشاره کرده ، می فرمایـد : « او عزیز و حکیم است » (وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیم) .

اولی نشانه کمال قدرت او بر همه چیز و غلبه بر هر مانع است و

دومی اشاره به علم و آگاهی او از نظام آفرینش و تنظیم برنامه دقیق

جزء بیست و هشتم (۵۳)

در امرخلقت و تدبیر است .

و به این ترتیب درمجموع این آیات سه گانه علاوه بر مسأله توحید که دوبار تکرار شده، هفده وصف از اوصاف خدا آمده است، به این ترتیب :

۱ عالم الغیب و الشهاده ۲ رحمان .

۳ رحیم . ۴ ملک .

۵ قدّوس . ۶ سلام .

۷ مؤمن . ۸ مهیمن .

۹ عزیز . ۱۰ جبّار .

۱۱ متکبر . ۱۲ خالق .

۱۳ باری ء . ۱۴ مصوّر .

۱۵ حکیم . ۱۶ دارای اسماء حسنی .

۱۷ کسی که همه موجودات عالَم تسبیح او را می گویند .

که با وصف توحید ، مجموعا هیجده صفت می شود (توجه داشته باشید که توحید ، دوبار و عزیز ، هم دوبار ذکر شده است) .

(۵۴) سوره حَشر

در میان مجموع این صفات ، یک نوع نظم بندی خاصی در سه آیه دیده می شود :

در آیه نخست ، از عمومی ترین اوصاف ذات (علم) و عمومی ترین اوصاف فعل (رحمت) که ریشه همه افعال

خداوندی است ، بحث می کند .

در آیه دوم ، سخن از حاکمیت او و شؤون این حاکمیت است و صفاتی همچون « قدّوس » ، « سلام » ، « مؤمن » ، « مهیمن » ، « جبّار » و « متکبّر » با توجه به معنی آن ها که ذکر کردیم ، همه از ویژگی های این حاکمیت مطلقه الهی است .

و در آخرین آیه ، از مسأله خلقت و آن چه مربوط به آن است ، مانند نظم بندی و صورت بندی و قدرت و حکمت ، بحث می کند .

و به این ترتیب این آیات، دست پویندگان راه معرفت اللّه را گرفته ، منزل به منزل پیش می برد ، از ذات پاک او شروع می کند و بعد به عالَم خلقت می آورد و باز در این سیر الی اللّه از مخلوق نیز به سوی خالق

می برد ، قلب را مظهر اسماء و صفات الهی و مرکز انوار ربّانی می کند و در لابلای این معارف و انوار ، او را می سازد و تربیت می نماید ، شکوفه های تقوا را بر شاخسار وجودش ظاهر ساخته و لایق قرب جوارش می کند تا با تمام ذرات جهان همصدا شود و تسبیح گویان ، نغمه سُبّوح و قُدّوس سر دهد .

بنابراین جای تعجب نیست که در روایات اسلامی، اهمیت فوق العاده ای به این آیات داده شده که مختصرا به توضیح آن می پردازیم :

عظمت آیات آخر سوره حشر

آیـات آخر این سوره که مشـتمل بر بخش مهمی از اسـماء و صـفات الهی می باشـد ، آیـاتی است فوق العاده باعظمت و الهام بخش و درس بزرگ تربیت است برای انسـان هـا ، چرا که به آن ها می گویـد : اگر قرب خـدا می طلبیـد و خواهان عظمت و کمال هستید ،

شعله ای از این صفات را در وجود خود زنده کنید .

در بعضی از روایات آمده است : « اسم اعظم خدا در آیات آخر سوره حشر است » .(۱)

و در حـدیث دیگری از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می خوانیم : « مَنْ قَرَأَ آخِرَ الْحَشْرِ غُفِرَ لَهُ ما تَقَـدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ : هرکس آخر سوره حشر را بخواند ، گناهان گذشته و آینده او بخشوده می شود » (۲)

و باز در حـدیث دیگری از آن حضـرت آمـده است : « مَنْ قَرَأَ " لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآن " اِلی آخِرِها فَماتَ مِنْ لَیْلَتِهِ ماتَ شَـهیدا : هرکس آیات " لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآن" را تا آخر بخواند و در همان شب بمیرد ، شهید مرده است » (۳)

یکی از اصحاب می گوید : « از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اسم

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۹ ، صفحه ۲۶۷ .
۲- «نـُورُالثَّقَلَین»، جلد ۵، صفحه ۲۹۳ ..
۳- «نـُورُالثَّقَلَین»، جلد ۵، صفحه ۲۹۳ .

اعظم خدا سؤال کردم، فرمود: « عَلَیْکَ بِآخِرِ الْحَشْرِ وَ اَکْثِرْ قِرائَتَها : بر تو باد که آخر سوره حشر را بخوانی و زیاد بخوان »، بار دیگر همین سؤال را تکرار کردم و حضرت صلی الله علیه و آله همان پاسخ را تکرار فرمود ».(۱)

حتی در حدیثی آمده است : « اِنَّها شِفاءٌ مِنْ کُلِّ داءٍ اِلاَّ السّامَ وَ السّامُ الْمَوْتُ : این آیات ، شفاء هر دردی است ، مگر مرگ » (۲)

خلاصه این که روایات در این زمینه در کتب شیعه و اهل سنت ، زیاد است که همگی بر عظمت این آیات و لزوم تفکر و اندیشه در محتوای آن ، دلالت دارد .

قابل توجه این که این سوره همان گونه که با تسبیح خداوند و نام « عزیز و حکیم » آغاز می شود ، با نام « عزیز و حکیم » نیز پایان می پذیرد ، چراکه هدف نهایی سوره ، شناخت خدا و تسبیح او و آشنایی با اسماء و صفات مقدس او است .

(۵۸) سوره حَشر

در مورد « اسماء حسنی » که در آیات فوق اشاره شده ، در جلد ۷ تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۸ سوره اعراف (صفحه ۲۵) ، مباحثی مطرح شده است .پایان سوره حَشر

جزء بیست و هشتم (۵۹)

۱- «نورالثَّقَلَین»، جلد ۵، صفحه ۲۹۳ .

۲- « دُرُّالْمَنْثُور » ، جلد ۶ ، صفحه ۲۰۱ .

سوره مُمْتَحِنَه

عاقبت دوستی های غیر خدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ یاأَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوّی وَ عَدُوَّکُمْ اَوْلِیاءَ تُلْقُونَ اِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَقَدْ کَفَرُوا بِماجاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ اِیّاکُمْ اَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّهِ رَبِّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهادا فی سَبیلی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتی تُسِرُّونَ اِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ اَنَا اَعْلَمُ بِما اَخْفَیْتُمْ وَ ما اَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ یَفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبیلِ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آن ها اظهار محبت می کنید ، در حالی که به آن چه از حق برای شما آمده ، کافر شده اند و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان

به خداوندی که پروردگار همه شما است، ازشهر و دیارتان بیرون می رانند ، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید ، پیوند دوستی با آن ها برقرار نسازید، شمامخفیانه باآن ها رابطه دوستی برقرار می کنید، در حالی که من آن چه را پنهان یا آشکار می کنید ،

از همه بهتر می دانم و هرکس از شما چنین کاری کند ، از راه راست گمراه شده است .

حرکتی از ناحیه یکی از مسلمانان صادر شد که هر چند به قصد جاسوسی نبود ، ولی اظهار محبتی به دشمنان اسلام محسوب می شد ، لذا آیات فوق نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که از تکرار این گونه کارها در آینده بپرهیزند .

در فراز نخست آیه می گوید : فقط دشمنان خدا هستند که با شما نیز عداوت و دشمنی دارند ، با این حال چگونه دست دوستی به سوی آن ها دراز می کنید ؟

جزء بیست و هشتم (۶۱)

سپس می افزاید : آن ها هم در عقیده با شما مخالفند و هم عملاً ـ به مبارزه برخاسته اند و کاری را که بزرگترین افتخار شماست ، یعنی ایمان به پروردگار را برای شما بزرگترین جُرم کرده اند ، با این حال آیا جای این است که شما نسبت به آن ها اظهار محبت کنید و برای نجاتشان از چنگال مجازات الهی به دست توانمند رزمندگان سپاه اسلام تلاش کنید ؟

سپس برای توضیح بیشتر می افزاید : اگر به راستی دم از دوستی خدا می زنید و به خاطر او از شهر و دیار خود هجرت کرده اید و طالب جهاد فی سبیل اللّه و جلب رضای او هستید ، این مطلب با دوستی دشمنان خدا سازگار نیست .

در ادامه می گوید : (تُسِرُّونَ اِلَيْهِمْ ...) شما با آن ها

مخفیانه رابطه دوستی برقرار می سازید ولی با توجه به علم خداوند ، مخفی کاری چه فایده ای دارد ؟

و در پایان آیه به عنوان یک تهدید قاطع می فرماید : هرکس از شما چنین کاری کند ، هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده

چیزی بر خدا مخفی می ماند و هم از راه ایمان و اخلاص و تقوا که طرح دوستی با دشمنان خدا ریخته و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسرارش باخبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شخص مؤمن بعد از وصول به سرچشمه ایمان دست دهد .

۲ اِنْ یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُوا لَکُمْ اَعْداءً وَ یَبْسُطُوا اِلَیْکُمْ اَیْدِیَهُمْ وَ اَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ

اگرآن ها بر شما مسلط شوند، دشمنتان خواهندبود و دست و زبان خود را به بدی بر شما می گشایند و دوست دارند شما به کفر بازگردید .

« یَثْقَفُوکُمْ » از ماده « ثَقَف و ثَقافَه » به معنی " مهارت در تشخیص یا انجام چیزی" است ، به همین جهت به معنی فرهنگ و یا تسلط ماهرانه بر چیزی نیز به کار می رود .

شما برای آن ها دلسوزی می کنید ، در حالی که عداوت آن ها با شما

آن چنان ریشه دار است که اگر بر شما دست یابند ، از هیچ کاری

فروگذار نمی کنند و شما را با دست و زبان خود مورد هرگونه آزار قرار می دهند ، آیا دلسوزی بر چنین جمعیتی سزاوار است ؟

و ازهمه بدتر این است که آن ها دوست دارند شما از اسلام به سوی کفر بازگردید و بزرگترین افتخار خود یعنی گوهر ایمان را از دست دهید (وَ وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ) و این درست دردناک ترین ضربه ای است که می خواهند به شما بزنند .

ابراهیم برای همه شما اُسوه بود

۴ قَدْکانَتْ لَکُمْ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فی اِبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ اِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنّا بُرَاؤُا مِنْکُمْ وَ مِمّا تَعْبُدوُنَ مِنْ دوُنِ اللّهِ کَفَرْنا بِکُمْ وَ بَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهُ وَ الْبَغْضاءُ اَبَدا حَتّی تُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَحْدَهُ اِلاّ قَوْلَ اِبْراهیمَ لِاَبیهِ لَاَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ ما اَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللّهِ مِنْ شَیْ ءٍ رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ اِلَیْکَ

(۶۴) سوره مُمتَحِنَه

اَنَبْنا وَ اِلَیْکَ الْمَصیرُ

برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند ، وجود داشت، هنگامی که به قوم مشرك خود گفتند: ما از شما و آن چه غیر از خدا می پرستید ، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکارشده است و این وضع همچنان ادامه دارد

تا به خدای یگانه ایمان بیاورید ، جُز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده دادکه برای توطلب آمرزش می کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم. پروردگارا! ما برتو توکل کرده ایم و به سوی تو بازگشتیم و سرانجام همه به سوی تو است .

« اُسْوَه » به معنی " تأسی نمودن" و "پیروی کردن" گاه در کارهای خوب است و گاه در کارهای بد و لذا در این آیه مقیّد به « حَسَنَه » شده است .

جزء بیست و هشتم (۶۵)

ابراهیم بزرگ پیامبران که زندگیش سراسر درس بندگی و عبودیت خدا،جهادفی سبیل اللّه و عشق به ذات پاک او بود، ابراهیم که امت اسلامی از برکت دعای او و مفتخر به نامگذاری او می باشد ، می تواند در این زمینه سرمشق خوبی برای شما گردد .

منظور از تعبیر «وَالَّذینَ مَعَهُ» (آن ها که با ابراهیم بودند) مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می کردند ، هرچند قلیل و اندک بودند .

در تواریخ آمده که گروهی در بابل بعد از مشاهده معجزات ابراهیم به او ایمان آورده و در هجرت به سوی شام ، او را همراهی کردند و این نشان می دهد که او یاران وفاداری داشته است (۱)

۱- « کامل ابنِ اَثیر » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۰ .

سپس درتوضیح این معنی می افزاید: ما نه شمارا قبول داریم ونه آیین و مذهبتان را ، ما هم از خودتان و هم از بت های بی ارزشتان متنفریم .

و باز برای تأکید افزودند : « کَفَرْنا بِکُمْ » ، البته این کفر همان کفر

(۶۶) سوره مُمتَحِنَه

برائت و بیزاری است که در بعضی از روایات ضمن برشمردن اقسام پنجگانه کفر به آن اشاره شده است .

و سومین بار برای تأکید بیشتر افزودند: « وَ بَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهُ وَ الْبَغْضاءُ اَبَدا حَتّی تُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَحْدَهُ » .

و به این ترتیب با نهایت قاطعیت و بدون هیچ گونه پرده پوشی اعلام جدایی و بیزاری از دشمنان خدا کردند و تصریح نمودند که این جدایی به هیچ قیمت قابل برگشت و تجدید نظر نیست و تا ابد ادامه دارد ، مگر این که آن ها مسیر خودرا تغییردهندو از خط کفر به خط ایمان روی آورند.

ولی از آن جا که این قانون کلی و عمومی در زندگی ابراهیم استثنایی داشته که آن هم به خاطر هدایت بعضی از مشرکان صورت گرفته ، به دنبال آن می فرماید : آن ها هرگونه ارتباطشان را با قوم کافر قطع کردند و هیچ سخن محبت آمیزی به آن ها نگفتند : « اِلاّ قَوْلَ اِبْراهیمَ لاَِبیهِ لاََسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ ما اَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللّهِ مِنْ شَیْ ءٍ : جُز این سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برای تو از

جزء بیست و هشتم (۶۷)

خداوند طلب آمرزش می کنم ولی در عین حال من در برابر خداوند برای تو

مالک چیزی نیستم و آمرزش تنها به دست او است » .(۱)

این در حقیقت استثنایی است از مسأله قطع هر گونه ارتباط ابراهیم و یارانش از بت پرستان که آن هم دارای شرایط و مصلحت خاصی بود ، زیرا قرائن نشان می دهد که ابراهیم احتمالاً آمادگی برای ایمان را در عمویش آزر مشاهده کرده بود ولی آزر از این مسأله نگران بود که اگر راه توحید را پیش گیرد ، دوران بت پرستی او چه خواهد شد ؟ ابراهیم به او وعده داد که در پیشگاه خدا برای تو استغفار می کنم و به این وعده خود نیز عمل کرد ولی آزر ایمان نیاورد و هنگامی که بر ابراهیم روشن شد که او دشمن خداست و هرگز ایمان نمی آورد ، دیگر برای او استغفار نکرد و با او قطع رابطه نمود .

و از آن جا که مسلمانان از این برنامه ابراهیم و آزر اجمالاً باخبر

بودند و ممکن بود همین مطلب بهانه ای شود برای افرادی همچون « حاطب بن ابی بلتعه » که با کفار سر و سرّی برقرار نمایند ، قرآن می گوید : این استثناء در شرایط خاصی صورت گرفته است و وسیله ای برای جلب آزر به ایمان بوده ، نه برای اهداف دنیوی و لذا در آیه ۱۱۴ سوره توبه می فرماید : « استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش آزر) فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۳۰۲ .

به سوی ایمان جذب کند) اما هنگامی که برای او مسلم شد که وی دشمن خدا است ، از او بیزاری جست ، چرا که ابراهیم مهربان و بردبار بود » .

خلاصه این که ابراهیم و پیروانش قویّا با بت پرستان مخالف بودند و باید این درس را از آن ها سرمشق گرفت . داستان آزر شرایط خاصی داشته که اگر برای ما هم پیدا شود ، قابل تأسی است .

و از آن جاکه مبارزه با دشمنان خدا با این صراحت و قاطعیت مخصوصا در زمانی که آن ها از قدرت ظاهری برخوردارند ، جُز با توکل بر ذات خدا ممکن نیست ، در پایان آیه می افزاید :

جزء بیست و هشتم (۶۹)

« رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ اِلَیْکَ اَنَبْنا وَ اِلَیْکَ الْمَصیرُ » .

در حقیقت آن ها سه مطلب را در این عبارت به پیشگاه الهی عرضه داشتند : نخست توکل بر ذات او ، دیگر توبه و بازگشت به سوی او و سپس توجه به این حقیقت که رجوع نهایی همه چیز به سوی او است که علت و معلول یکدیگرند ، ایمان به معاد و بازگشت نهایی سبب توبه می گردد و توبه روح توکل را در انسان زنده می کند .

۵ رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَهً لِلَّذینَ کَفَروُا وَ اغْفِرْلَنا رَبَّنا اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ

پروردگارا ! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش ای پروردگار ماکه تو عزیز و حکیمی .

در این آیه به یکی دیگراز درخواست های ابراهیم و یارانش که در

این زمینه حساس و چشمگیر است ، اشاره می کند ، این تعبیر ممکن است اشاره به اعمالی مانند اعمال « حاطب بن ابی بلتعه » باشد که گاهی از افراد بی خبر سرمی زند و کاری می کنند که سبب تقویت گمراهان

می گردد ، در حالی که گمان می کنند کار خلافی مرتکب نشده اند .

و در انتهای آیه می افزاید : « وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ » .

این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که اگر در خلال زندگی ما نشانه ای از تمایل و محبت و دوستی به دشمنان تو وجود داشته ، این لغزش را بر ما ببخش .

۶ لَقَدْ کانَ لَکُمْ فیهِمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَالْیَوْمَ الْاخِرَ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَاِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ

برای شما در برنامه زندگی آن ها اُسوه حسنه ای بود برای کسانی که امید به خدا و روزقیامت دارند و هرکس سرپیچی کند ، به خویشتن ضرر زده است ، زیرا خداوند بی نیاز و شایسته هرگونه ستایش است .

در این آیه ، بار دیگر روی همان مطلبی تکیه می کند که در نخستین آیه تکیه شده بود ، نه تنها برائت و بیزاریشان از بت پرستان و

خط کفر ، بلکه دعاهای آن ها و تقاضاهایشان در پیشگاه خدا که نمونه هایی از آن در آیات قبل آمد، نیز برای همه مسلمانان سرمشق است.

این سرمشق راتنها کسانی می گیرندکه دل به خدابسته اندوایمان به مبدأ و معاد قلبشان را روشن ساخته و در طریق حق به حرکت درآمده اند .

الگوهای جاودان

برنامه های عملی ، همیشه مؤثرترین برنامه ها است ، چون عمل ، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می کند و سخنی که از دل برآید ، لاجرم بر دل نشیند .

همیشه وجود الگوها و سرمشق های بزرگ در زندگی انسان ها ، وسیله مؤثری برای تربیت آن ها بوده است، به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام ، مهم ترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می دادند و لذا هنگامی که سخن از « سنّت » به میان می آید ، گفته می شود : سنت عبارت است از « قول » و « فعل » و « تقریر » معصوم ، یعنی پیشوایان معصوم سخن و عمل و سکوتشان همه حجت و راهنما است و نیز به همین دلیل است که عصمت درتمام پیامبران و امامان علیهم السلام شرط است تا الگوهایی درهمه زمینه هاباشند .

(۷۲) سوره مُمتَحِنَه

قرآن نیز بر این مسأله مهم صحّه گذارده ، الگوها و سرمشق هایی در همه زمینه ها برای مؤمنان معرفی می کند ، از جمله در سه آیه مورد بحث ، دو بار از ابراهیم و یارانش سخن می گوید و در سوره احزاب ، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اُسوه، به مسلمانان معرفی می نماید .

در جنگ پرمخاطره احزاب ، در ایامی که مسلمانان سخت در بوته آزمایش قرار گرفته بودند و حوادث کوبنده نیرومندترین افراد را به لرزه درمی آورد ، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اُسوه ای از استقامت و پایمردی و ایمان و اخلاص و آرامش در میان طوفان معرفی می کند و البته این امر منحصر به میدان « احزاب » نبود که در همه جا پیامبر صلی الله علیه و آله سرمشق عظیمی برای مسلمانان محسوب می شد .

شعار « کُونُوا دُعاةَ النّاسِ بِاَعْمالِکُمْ وَ لا تَکُونُوا دُعاةً

جزء بیست و هشتم (۷۳)

بِاَلْسِنَتِکُمْ : مردم را به اعمال خویش دعوت به سوی خدا کنید ، نه به زبان خود » که از حدیث امام صادق گرفته شده (۱)، دلیل بر این است که همه مسلمانان راستین نیز به نوبه خود باید الگو و اُسوه برای دیگران باشند و با زبان عمل ، اسلام را به دنیا معرفی کنند که اگر این کار می شد ، اسلام دنیاگیر شده بود .

اصل اساسی دوستی یادشمنی در راه خدا

پیوند مکتبی مهم ترین پیوندی است که انسان ها را با یکدیگر مربوط می سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است .

این سخنی است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده است و اگر این پیوند هم تحت تأثیر روابط دوستی و خویشاوندی و منافع شخصی

ص:۵۷

۱- «سفینه البحار»، جلد ۲، صفحه ۲۷۸ (ماده عمل) .

قرار گیرد ، ارکان مذهب متزلزل خواهد شد .

به علاوه ارزش نهایی در ایمان و تقوا است ، چگونه ممکن

است با کسانی که فاقد این دو هستند ، ارتباط برقرار سازیم ؟

لذا در حدیثی از امام صادق می خوانیم: « مَنْ اَحَبَّ لِلّهِ وَ اَبْغَضَ لِلّهِ وَ اَعْطی لِلّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَهُوَ مِمَّنْ کَمُلَ ایمانُهُ : کسی که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده است » .(۱)

در حدیث دیگری از همان امام می خوانیم: « مِنْ اَوْثَقِ عُرَی الْایمانِ اَنْ تُحِبَّ فِی اللّهِ وَ تَبْغُضَ فِی اللّهِ وَ تُعْطی فِی اللّهِ وَ تَمْنَعَ فِی اللّهِ : از محکم ترین دستگیره های ایمان این است که برای خدا دوست داری و برای خدا دشمن داری و برای خدا ببخشی و برای خدا منع کنی »(۲)

پایان سوره مُمتَحِنَه

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب اَلحُبُّ فِی اللّه ، حدیث ۱ و ۲ .

۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب اَلحُبُّ فِی اللّه ، حدیث ۱ و ۲ .

سوره صَفّ

سوره صَفّ

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَالْعَزیزُ الْحَکیمُ

آن چه درآسمان ها و زمین است، همه تسبیح خدا می گویند و او قدرتمند و آگاه است .

توجه به مسأله تسبیح عمومی موجودات که با زبان حال و قال صورت می گیرد و نظام شگفت انگیز حاکم بر آن ها که بهترین دلیل بر وجود خالق عزیز و حکیم است ، پایه های ایمان را در قلوب مستحکم ساخته و راه را برای فرمان جهاد استوار می کند .

۲ یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! چرا سخنی می گویید که عمل نمی کنید ؟

گرچه مطابق شأن نزول ، این آیات در مورد گفتگوهای جهاد و سپس فرار در روز جنگ اُحُد نازل شده، ولی می دانیم "هیچ گاه شأن نزول ها، مفهوم گسترده آیات را محدود نمی کند" ، بنابراین هر گونه گفتار بی عمل در خور سرزنش و ملامت است ، خواه در رابطه با پایمردی در میدان جهاد باشد و یا در هر عمل مثبت و سازنده دیگر .

گفتار بی عمل

زبان ، ترجمان دل است و اگر راه این دو از یکـدیگر جدا شود ، نشانه نفاق است و می دانیم یک انسان منافق از سـلامت فکر و روح برخوردار نیست .

از بـدترین بلاهـایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود ، بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن جـدایی گفتار از کردار است، مردمی که می گوینـد و عمل نمی کنند، هرگز نمی توانند به یکدیگر اعتماد کنند و در برابر مشـکلات هماهنگ باشـند، هرگز برادری و صـمیمیت در میان آن ها حاکم نخواهـد شد و هرگز ارزش و قیمتی نخواهند داشت و هیچ دشـمنی از آن هاحساب نمی برد .

جزء بیست و هشتم (۷۷)

در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « یَعْنی بِالْعُلَماءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ یُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَیْسَ بِعالِمٍ : عالِم کسی است که عملش ، گفتارش را تصدیق کند و هرکس عملش ، گفتارش را تصدیق نکند ، عالِم نیست » .(۱)

۳ کَبُرَ مَقْتا عِنْدَ اللّهِ اَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ

نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید .

ص:۶۰

۱- «اصول کافی»، جلد۱، باب صفه العلماء،حدیث۲.

« مَقْت » در اصل به معنی " بغض شدید" است نسبت به کسی که کار قبیحی انجام داده است و در جمله « کَبُرَ مَقْتا » ، واژه « مَقْت » با « کَبُرَ » که آن نیز دلیل بر شدت و عظمت است ، توأم شده و دلیل بر خشم عظیم خدا نسبت به گفتار خالی از عمل است .

(۷۸) سوره صَفّ

از نشانه های مهم مؤمنان راستین این است که گفتار و کردارشان صد درصد هماهنگ باشد و هر قدر انسان از این اصل دور شود ، از حقیقت ایمان دور شده است .

آیه فوق هرگونه تخلف از عهد و پیمان و وعده و حتی به گفته بعضی نذر را نیز شامل می شود .

در حدیثی از امام صادق آمده : « عِدَةُ الْمُؤْمِنِ اَخا نَذْرٌ لاکَفّارَهَ فیهِ ، فَمَنْ اَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللّهِ بَدَأَ وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذلِکَ قَوْلُهُ : یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتا عِنْدَ اللّهِ اَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ : وعده مؤمن به برادرش نوعی نذر است ، هر چند کفاره ندارد و هرکس خلف وعده کند ، با خدا مخالفت کرده و خویش را در معرض خشم او قرار داده و این همان است که قرآن در این آیات می گوید » (۱)

۱- «اصول کافی»، جلد ۲ ، باب «خُلْفُ الْوَعْد».

پیکارگرانی همچون سدّ فولادین

۴ اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ

خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند همچون بنائی آهنین .

« صَف » در اصل معنی مصـدری دارد و به معنی " قرار دادن چیزی در خط صاف " است ، ولی این جا معنی اسم فاعل را دارد .

« مَرْصُوص » از مـاده « رَصـاص » به معنی "سـرب" است و از آن جـا که گـاه برای اسـتحکام و یکپارچگی بناها سـرب را آب کرده و در لابلای قطعات آن می ریختند ، به طوری که فوق العاده محکم و یکپارچه می شد ، به هر بنای محکمی « مَرْصُوص » اطلاق می شود و در این جا منظور این است که مجاهدان راه حق در برابر دشمن یک دل و یک جان

و مستحکم و استوار بایستند ، گویی همه یک واحد به هم پیوسته اند که هیچ شکافی در میان آن نیست .

در حدیثی آمده است که امیر مؤمنان علی در میدان « صـفین » هنگامی که می خواست یاران خود را آماده پیکار کند ، فرمود : « خداونـد عزّوجـل شـما را به این وظیفه راهنمـایی کرده است ... و فرموده : اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ

مَرْصُوصٌ، بنابراین صـفوف خودرا همچون یک بنای آهنین محکم کنیـد، آن ها که زره پوشـند ، مقـدّم شوند و آن ها که بی زره هسـتند ، پشت سـر آنان قرار گیرنـد ، دنـدان ها را محکم به هم بفشاریـد که ... و در برابر نیزه ها در پیچ و خم باشـید که برای رد کردن نیزه دشـمن مؤثرتر است ، به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلبتان قوی تر و روحتان آرام تر باشد ، سخن کمتر بگویید که سستی را دور می کند و با وقار شما مناسب تر است ، پرچم های خود را کج نکنید و آن ها را از جا تکان ندهید و جز به دست دلیران مسپارید » (۱)

جزء بیست و هشتم (۸۱)

از آیه بالا اسـتفاده می شود که نفس پیکار مطرح نیست ، بلکه مهم این است که پیکار « فی سَبیلِ اللّه » باشد و آن هم با اتحاد و انسجام کامل همانند سدّی فولادین .

ضرورت وحدت جامعه

از مهم ترین عوامـل پیروزی در برابر دشـمنان ، به هم پیوسـتگی و انسـجام صـفوف در میـدان نبرد است ، نه تنهـا در نبردهـای نظامی ، که در نبرد سیاسی و اقتصادی نیز جز از طریق وحدت کاری ساخته نیست .

در حقیقت قرآن دشـمنان را به سـیلاب ویرانگری تشبیه می کند که تنها با سدّ فولادین آن ها را می توان مهار کرد ، تعبیر به « بُنیان مَرصوص » جالب ترین تعبیری است که در این زمینه وجود دارد ، در یک بنا یا سدّ عظیم هر کدام از اجزاء نقشـی دارند ، ولی این نقش درصورتی مؤثرمی شودکه هیچ گونه فاصله و شکاف درمیان آن هانباشد و

(۸۲) سوره صَفّ

۱- «نور الثقلین»، جلد۵، صفحه۳۰۱ .

چنان متحد گردند که گویی یک واحد بیش نیستند ، همگی تبدیل به یک دست و یک مُشت عظیم و محکم شوند که فرق دشمن را در هم می کوبد و متلاشی می کند .

افسوس که این تعلیم بزرگ اسلام امروز فراموش شده و جامعه بزرگ اسلامی نه تنها شکل « بُنیان مَرصوص » ندارد ، بلکه به صفوف پراکنده ای تبدیل گشته که در مقابل هم ایستاده اند و هر کدام هوایی در سر و هوسی در دل دارند .

باید توجه داشت که وحدت صفوف با گفتار و شعار به دست نمی آید ، نیاز به « وحدت هدف » و « وحدت عقیده » دارد و این چیزی است که بدون خلوص نیّت و معرفت واقعی و تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن ممکن نیست .

اگر خدا مجاهدینی را دوست دارد که همچون بنیان مرصوص هستند ، پس این جمعیت های پراکنده را دشمن می دارد و هم اکنون آثار خشم خدا و غضب الهی را در این جامعه چند صد میلیونی با چشم

خود می بینیم که یک نمونه آن تسلط گروه کوچک « صهیونیست ها » بر سرزمین های اسلامی است . (خدایا ! به ما آگاهی و بیداری و آشنایی با قرآن و تعلیمات حیات بخش آن را مرحمت فرما) .

عیسی بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رامی دهد

۶ وَ اِذْ قالَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنی اِسْرائیلَ اِنّی رَسُولُ اللّهِ اِلَیْکُمْ مُصَدِّقا لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْریهِ وَ مُبَشِّرا بِرَسُولٍ یَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ اَحْمَدُ فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبینٌ

و به یاد آورید هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت : ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شماهستم، در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده یعنی تورات می باشم و بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نام او احمد است ، هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آن ها آمد، گفتند : این

(۸۴) سوره صَفّ

سِحری است آشکار .

بنابراین من حلقه اتصالی هستم که امت موسی و کتاب او را به امت پیامبر آینده (پیامبر اسلام) و کتاب او پیوند می دهم .

به این ترتیب حضرت مسیح ادعایی جُز رسالت الهی، آن هم در مقطع خاصی از زمان نداشت و آن چه به او درباره الوهیت یا فرزند خدا بودن ، بسته اند ، همه کذب و دروغ است .

گرچه جمعی از بنی اسرائیل به این پیامبر موعود ایمان آوردند ، اما گروه عظیمی سرسختانه در برابر او ایستادند و

حتی معجزات آشکار او را انکار کردند .

عجیب این که طایفه یهود قبل از مشرکان عرب ، این پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخته بودند و حتی برای شوق دیدار او ترک وطن نموده و طوایفی از آن ها در سرزمین مدینه ساکن شدند، اما با این همه بسیاری از بت پرستان، سرانجام این پیامبر موعود را شناخته و ایمان آوردند ولی بسیاری از یهود بر لجاج و عناد و انکار باقی ماندند.

جزء بیست و هشتم (۸۵)

رابطه بشارت و تکامل دین

تعبیر « بشارت » در مورد خبر دادن مسیح از ظهور اسلام ، اشاره لطیفی به تکامل این آیین نسبت به آیین های پیشین است ، بررسی آیات قرآن و مقایسه معارف و تعلیمات اسلام در زمینه عقاید ، احکام ، قوانین و مسائل اخلاقی و اجتماعی با آن چه در کتب عهدین (تورات و انجیل) آمده است ، این برتری را به وضوح نشان می دهد .

گرچه در آیه فوق ذکری از این سخن به میان نیامده که این بشارت در متن کتاب آسمانی مسیح بوده یا نه ، ولی آیات دیگر قرآن گواه بر ذکر آن در خود انجیل است ، در آیه ۱۵۷ اعراف می خوانیم: « اَلَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْاُمِّیَّ الَّذی یَجِدوُنَهُ مَکْتُوبا عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الاِنْجیلِ . . . : آن ها که از فرستاده خدا ، پیامبر اُمّی پیروی می کنند ، همان کس که صفاتش را در تورات و انجیلی

که نزدشان است ، مکتوب می بینند. . .» و بعضی دیگر از آیات قرآن .(۱)

(۸۶) سوره صَفّ

دشمنان حق می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند

۸ یُریدوُنَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِاَفْواهِهِمْ وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِروُنَ

آن ها می خواهنـد نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند، هرچند کافران خوش نداشـته باشند .

این مضـمون دوبار در آیات قرآن مجید ذکر شده است ، با این تفاوت که در یک جا ، «یُریدوُنَ اَنْ یُطْفِئُوا» آمده (۳۲ / توبه) ولی در این جا « یُریدوُنَ لِیُطْفِئُوا » می باشد .

« راغب » در « مفردات » در توضیـح این تفـاوت می گویـد : آیه نخست اشـاره به خـاموش کردن بـدون مقـدمه است و دومی اشاره به خاموش کردن با توسل به مقدمات است .

جزء بیست و هشتم (۸۷)

یعنی خواه آن ها مقدمه چینی کنند یا نکنند ، قادر به خاموش کردن نور الهی نیستند .

آن ها به کسی می مانند که می خواهد نور آفتاب عالمتاب را با

ص:۶۷

۱- «المیزان»، جلد ۱۹، صفحه ۲۹۰ .

پف کردن خاموش سازد ، آن ها خفاشانی هستند که گمان می کنند اگر چشم از آفتاب فروپوشند و خود را در پرده های ظلمت شب فروبرند ، می توانند به مقابله با این چشمه نور برخیزند .

تاریخ اسلام سند زنده ای است بر تحقق آن پیشگویی بزرگ قرآن ، چرا که از نخستین روز ظهور اسلام توطئه های گوناگون برای نابودی آن چیده شد :

گاه از طریق سخریه و ایذاء و آزار دشمنان .

گاه از طریق محاصره اقتصادی و اجتماعی .

گاه از طریق تحمیل جنگ های گوناگون در میدان های اُحُد و اَحزاب و حنین و ... .

گاه از طریق توطئه های داخلی منافقان .

(۸۸) سوره صَفّ

گاه از طریق ایجاد اختلاف در میان صفوف مسلمین .

گاه از طریق برنامه تغییر خط و بریدن جوانان اسلام از فرهنگ کهن خویش.

گاه از طریق نشر فحشاء و وسایل فساد اخلاق و انحراف عقیده در میان قشرهای جوان.

ولی همان گونه که خداوند اراده کرده بود ، این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان نسبت به گذشته وسیع تر می شود و آمارها نشان می دهد که جمعیت مسلمانان جهان علی رغم

تلاش های مشترک « صهیونیست ها » و « صلیبی ها » و « ماتریالیست های شرق » رو به افزایش است ، آری آن ها پیوسته می خواهند که نور خدا را خاموش سازند ولی خداوند اراده دیگری دارد . و این یک معجزه جاودانی قرآن است .

۹ هُوَ الَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ

جزء بیست و هشتم (۸۹)

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند .

تعبیر به « اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ » به منزله بیان رمز پیروزی و غلبه اسلام است ، زیرا در طبیعت « هدایت » و « دین حق » این پیروزی نهفته است ، اسلام و قرآن نور الهی است و نور هر جا باشد ، آثار خود را نشان می دهد و مایه پیروزی است و کراهت مشرکان و کافران نمی تواند سدی در این راه ایجاد کند .

این تأکید در زمانی بود که هنوز اسلام در شبه جزیره عربستان جا نیفتاده بود ، تا چه رسد به نقاط دیگر جهان ، اما قرآن در همان وقت مؤکدا روی این مسأله تکیه کرد و حوادث آینده صدق این پیشگویی بزرگ را ثابت نمود و سرانجام اسلام هم از نظر منطق و هم از نظر پیشرفت علمی بر مذاهب دیگر غالب شد و دشمنان را از

قسمت های وسیعی از جهان عقب زد و جای آن ها را گرفت و

هم اکنون نیز در حال پیشروی است .

البته مرحله نهایی این پیشروی به عقیده ما با ظهور حضرت مهدی "عج" تحقق می یابدکه این آیات خود دلیلی بر آن ظهور عظیم است .

درباره محتوای این آیه و این که منظور غلبه منطقی یا غلبه قدرت است و ارتباط آن با ظهور حضرت مهدی چگونه است ؟ بحث های بیشتری ذیل آیه ۲۳ سوره توبه آورده ایم .(۱)

ایمان و جهاد، تجارتی پر سود و بی نظیر

۱۰ یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ اَلیمٍ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردناك شما را رهایی می بخشد ، راهنمایی کنم ؟

۱۱ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدوُنَ فی سَبیلِ اللّهِ

بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خداوند با اموال و جان هایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است، اگر بدانید .

۱- به تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۸ تا ۳۸۹ مراجعه شود .

بـا این که « ایمان » و « جهاد » از واجبات قطعیه انـد ولی در این جا آن را نه به صورت امر ، بلکه به صورت پیشـنهاد تجارت ، مطرح می کند ، آن هم آمیخته با تعبیراتی که از لطف بی پایان خدا حکایت می کند .

بـدون شـک نجـات از عـذاب الیم ، از مهم ترین خواسـته هـای هر انسانی است و لـذا این سؤال که آیا می خواهیـد شـما را به تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب الیم رهایی می بخشد ؟ برای همه جالب توجه است .

هنگامی که با این سؤال دل ها را به سوی خود جـذب کرد ، بی آن که منتظر پاسـخ آن ها باشـد ، به شـرح آن تجارت پُرسود پرداخته و می افزاید : « تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ . . . » .

(۹۲) سوره صَفّ

بدون شک خدا نیازی به این تجارت پرسود ندارد ، بلکه تمام منافع آن دربست به مؤمنان تعلق می گیرد .

ایمـان به پیـامبر صـلی الله علیه و آله از ایمان به خـدا جـدا نیست ، همان گونه که جهاد با جان از جهاد با مال نمی توانـد جـدا باشد ، زیرا تمام نبردها نیاز به وسایل و امکاناتی دارد که از طریق کمک های مالی باید تأمین شود ، بعضـی قادر بر هر دو نوع جهادند و بعضی تنها قادر بر جهاد با مال و در پشت جبهه اند و گاه تنها جان دارند و آماده بذل جان .

اما به هر صورت باید این دو نوع جهاد با یکدیگر توأم گردد تا پیروزی فراهم شود و اگر می بینیم که جهاد با مال مقدم داشته

شـده ، نه به خـاطر آن است که از جهـاد بـا جان مهم تر می باشـد ، بلکه به خاطر این است که مقـدمه آن محسوب می شود ، چراکه ابزار جهاد از طریق کمک های مالی فراهم می گردد .

دنیا ، تجارتخانه اولیاء خدا است

در نهج البلاغه آمده : علی در مقابل شخص پرادعایی که به

جزء بیست و هشتم (۹۳)

اصـطلاح « جانماز ، آب می کشـید » و پشت سـر هم مذمّت دنیا می کرد ، فرمود : « اشتباه کردی ، دنیا برای آن ها که بیدار و آگاهنـد ، سـرمایه بزرگی است و سـپس شـرحی در این زمینه بیـان فرمـود از جمله این که ؛ دنیـا « تجارتخـانه دوسـتان خـدا » (مَتْجَرُاَوْلِیاءِاللّه) است »(۱)

بنـابراین اگر در یـک جـا دنیـا به « مزرعه » آخرت تشبیه شـده ، در این جا به تجارتخانه تشبیه گردیـده است که انسان سـرمایه هـایی را که از خـدا گرفته ، به گران ترین قیمت به خود او می فروشـد و در برابر متـاع نـاچیزی که همان مال و جان او است ، بزرگترین نعمت را از او دریافت می دارد .

پایان سوره صَفّ

ص:۷۲

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، جمله ۱۳۱ (با تلخیص) .

سوره جُمُعَه

سوره جُمُعَه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشايشگر

۱ يُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِى السَّمواتِ وَ ما فِى الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزيزِ الْحَكيمِ

آن چه در آسمان ها و زمين است ، همواره تسبيح خدا مى گويند ، خداوندى كه مالك و حاكم است و از هر عيب و نقصى مبرّا و عزيز و حكيم است .

نخست بر « مالكيت و حاكميت » و سپس « منزّه بودن خداوند از هرگونه ظلم و ستم و نقص » تأكيد مى كند ، زيرا با توجه به مظالم بى حساب ملوك و شاهان ، واژه « مَلِك » تداعى معانى نامقدسى مى كند كه با كلمه « قُدُّوس » همه شستشو مى شود .

و از طرفى روى « قدرت » و « علم » كه دو ركن اصلى حكومت است ، تكيه مى نمايد . اين صفات ارتباط نزديكى به بحث هاى

آينده اين سوره دارد و نشان مى دهد كه انتخاب اوصاف حق در آيات مختلف قرآن روى حساب و نظم و رابطه خاصى است .

درباره تسبيح

عمومی موجودات جهان ، به تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۳۳ ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء و جلد ۱۴ صفحه ۴۹۷ ذیل آیه ۴۱ سوره نور مراجعه کنید ، ضمنا خلاصه مطالب مذکور درباره تسبیح موجودات جهان ذیل آیه ۱ سوره تغابن در همین جلد منتخب تفسیر نمونه آمده است .

اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲ هُوَالَّذِیبَعَثَ فِی الْاُمِّیِّینَ رَسُولاًمِنْهُمْ یَتْلُواعَلَیْهِمْایاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَهَ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده ، رسولی ازخودشان برانگیخت تاآیاتش را بر آن ها بخواند و آن ها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن

(۹۶) سوره جُمُعَه

در گمراهی آشکاری بودند .

«اُمِّیِّینَ» جمع « اُمّی » به معنی "درس نخوانده" است ، منسوب به « اُم » (مادر) یعنی مکتبی جُز دامان مادرش را ندیده است .

می گوید : پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد و دلیلی باشد بر حقانیت او ، چراکه کتابی مثل قرآن با این محتوای عمیق و عظیم و فرهنگی چون فرهنگ اسلام ، محال است زاییده فکر بشر باشد ، آن هم بشری که نه خود درس خوانده و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است ، این نوری است که از ظلمت برخاسته و باغ سرسبزی است که از دل کویر سربرآورده و این خود

معجزه ای است آشکار و سندی است روشن بر حقانیت او .

در آیه فوق هدف از این بعثت را در سه امر به شرح زیر خلاصه کرده است :

۱ جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است .

جزء بیست و هشتم (۹۷)

۲ تهذیب و تزکیه نفوس .

۳ تعلیم کتاب و حکمت .

دو مورد اخیر ، دو هدف بزرگ و نهایی را تشکیل می دهد. آری پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که انسان ها را هم در زمینه علم و دانش و هم اخلاق و عمل ، پرورش دهد تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند و مسیر الی اللّه را پیش گیرند و به مقام قرب او نایل شوند .

این نکته نیز شایان توجه است که در بعضی از آیات قرآن « تزکیه » مقدم بر « تعلیم » و در بعضی « تعلیم » مقدم بر « تزکیه » شمرده شده ، یعنی از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم .

این تعبیر ضمن این که نشان می دهد این دو امر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند (اخلاق زاییده علم است همان گونه که علم زاییده اخلاق است) اصالت تربیت را مشخص می سازد ،

(۹۸) سوره جُمُعَه

البته منظور علوم حقیقی است نه اصطلاحی در لباس علم .

« حِکْمَه » در اصـل به معنی " منع کردن به قصـد اصـلاح" است ، بنـابراین مفهوم آن دلایل عقلی است و از این جا روشن می شود که ذکر « کِتاب » و « حِکْمَه » پشت سـر یکدیگر می تواند اشاره به دو سرچشـمه بزرگ شناخت یعنی « وحی » و « عقل » بوده باشد ، یا به تعبیر دیگر احکام آسـمانی و تعلیمات اسـلام در عین این که از وحی الهی سرچشمه می گیرد با ترازوی عقل قابل سنجش و درک می باشد (منظور کلیات احکام است) .

و اما « ضَـلالٍ مُبینٍ » (گمراهی آشکار) که در ذیل آیه به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده ، اشاره سربسته و پرمعنایی است به عصر جاهلیت که گمراهی بر سراسر جامعه آن ها حکمفرما بود ، چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که بت هایی از سنگ و چوب با دست خود می تراشیدند ، پرستش می کردند و در مشکلات خود به این موجودات بی شعور پناه می بردند.

جزء بیست و هشتم (۹۹)

دختران خود را با دست خویش زنـده به گور می کردنـد ، سـهل است به این عمل فخر و مباهات نیز می کردنـد که نگذاردیم ناموسمان به دست بیگانگان بیفتد .

مراسم نمـاز و نیـایش آن هـا کف زدن و سوت کشـیدن در کنـار خانه کعبه بوده و حتی زنان به صورت برهنه مادرزاد بر گِرد خانه خدا طواف می کردند و آن را عبادت می شمردند .

انواع خرافات و موهومات بر افکار آن ها حاکم بود و جنگ و خونریزی و غارتگری مایه مباهاتشان ، زن در میان آن ها متاع بی ارزشی بود که حتی روی آن قمار می زدند و از ساده ترین حقوق انسانی محروم بود، کینه ها و عداوت هارا پدران به ارث به فرزندانشان منتقل می کردند و به همین دلیل خونریزی و کُشت و کُشتار یک امر عادی محسوب می شد.

آری پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و آن ها را از این ضلال مبین به برکت کتاب و حکمت نجات داد و تعلیم و تربیت نمود و به راستی نفوذ در چنین جامعه گمراهی خود یکی از دلایل عظمت اسلام و

(۱۰۰) سوره جُمُعَه

معجزه آشکار پیامبر بزرگ ما است .

۳ وَ اخَرینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ

و رسول بر گروه دیگری که هنوز به آن ها ملحق نشده اند و او عزیز و حکیم است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها مبعوث به این قوم «اُمّی» نبود ، بلکه دعوتش همه جهانیان را دربرمی گیرد . اقوام دیگری که بعد از یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پا به عرصه وجود گذاردند ، در مکتب تعلیم و تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافتندوازسرچشمه زلال قرآن وسنت محمدی صلی الله علیه و آله سیراب گشتند ، آری آن ها نیز مشمول این دعوت بزرگ بودند .

به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمدند از عرب و عجم شامل می شود ، در حدیثی می خوانیم ؛

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود ، سؤال کردند : « این ها چه کسانی هستند » ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر شانه سلمان گذارد و فرمود: « لَوْ کانَ الْایمانُ فِی الثُّرَیّا لَنالَتْهُ رِجالٌ مِنْ هؤُلاءِ :

اگر ایمان در ثریا (ستاره دوردستی که در این زمینه ضرب المثل است) باشد ، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می یابند » .

۴ ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُوَاللّهُ ذوُالْفَضْلِ الْعَظیمِ

این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است .

هم رهبریِ پیامبر صلی الله علیه و آله ، برای امت فضل الهی است و هم مقام نبوت برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله . ناگفته پیدا است که تعبیر « مَنْ یَشاء » (هرکس را بخواهد) مفهومش این نیست که خدا بی حساب ، فضل و مرحمت خود را به کسی می دهد ، بلکه مشیت در این جا توأم با حکمت است ، همان گونه که توصیف خداوند را به عزیز و حکیم در نخستین آیه سوره این مطلب را روشن ساخته است .

فضل الهی روی حساب است

درحدیثی آمده است که جمعی ازفقرای امت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند : « ای رسول خدا ! ثروتمندان اموالی برای انفاق

دارند و ما چیزی نداریم ، وسیله ای برای حج دارند و ما نداریم و امکانات برای آزاد کردن بندگان دارند و ما نداریم » .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « هر کسی که صد بار « تکبیر » بگوید ، افضل است از آزاد کردن یک برده و کسی که صد بار « تسبیح خدا » بگوید ، افضل است از این که یکصد اسب را برای جهاد زین و لجام کند و کسی که صد بار « لا اله الاّ اللّه » بگوید ، عملش از تمام مردم در آن روز برتر است ، مگر این که کسی بیشتر بگوید » .

این سخن به گوش اغنیاء رسید، آن ها نیز به سراغ این اذکار رفتند ، فقرای امت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: « سخن شما به گوش این ها رسیده و آن ها نیز مشغول ذکر شده اند » .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ : این فضل الهی است به هرکس بخواهد، می دهد» (اشاره به این که این برای امثال شماست که اشتیاق انفاق دارید و وسیله آن را در اختیار ندارید و اما برای آن ها که ثروتمندند ، راه وصول به فضل الهی از طریق انفاق از

جزء بیست و هشتم (۱۰۳)

ثروت هایشان است و البته در این ثواب شما هم شریک شده اند) .(۱)

چهارپایی بر او کتابی چند

۵ مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُواالتَّوْریهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ اَسْفارابِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذینَ کَذَّبُوا بِایاتِ اللّهِ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ

ص:۷۹

۱- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه۲۸۴ .

کسانی که مکلف به تورات شدنـدولی حق آن رااداءننمودند، مانندداز گوشـی هسـتندکه کتاب هایی را حمل می کند، قومی که آیات الهی را تکذیب کردند،مثال بدی دارند و خداوند جمعیت ظالمان را هدایت نمی کند .

در بعضی از روایات آمده است که یهود می گفتند : « اگر محمد به رسالت مبعوث شده ، رسالتش شامل حال ما نیست » ، لذا نخستین آیه مورد بحث به آن ها گوشزد می کند که اگر کتاب آسمانی خود را دقیقا

(۱۰۴) سوره جُمُعَه

خوانده و عمل می کردید ، این سخن را نمی گفتید ، چراکه بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن آمده است .

او از کتاب چیزی جُز سنگینی احساس نمی کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب هایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه های زندگی در آن است .

این گویـاترین مثـالی است که برای عـالِم بی عمل می توان بیان کرد که سـنگینی مسؤولیت علم را بر دوش دارد بی آن که از برکات آن بهره گیرد و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند ولی از محتوا و برنامه عملی آن بی خبرند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه اند .

این آیه هشـداری است به همه مسـلمانان که مراقب باشـند سـرنوشتی همچون یهود پیدا نکنند ، این فضل عظیم الهی که شامل حال

آن ها شده و این قرآن مجید که بر آن ها نازل گردیده ، برای این نیست که تنها در خانه ها خاک بخورد ، یا به عنوان « تعویذ چشم زخم » حمایل

جزء بیست و هشتم (۱۰۵)

کنند یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند ، یا برای میمنت و شگون خانه جدید همراه آیینه به خانه تازه بفرستند و تا این حد آن را تنزل ندهند و یا آخرین همت آن ها تلاش وکوشش برای رعایت تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد ، ولی در زندگی فردی و اجتماعی کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل از آن اثری به چشم نخورد .

سپس در ادامه این مثل می افزاید : « بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ . . . » چگونه آن ها تشبیه به « حمار حامل اسفار » نشوند در حالی که نه تنها با عمل که با زبان هم آیات الهی را انکار کردند ؟

و در پایان آیه در یک جمله کوتاه و پرمعنی می فرماید : « خداوند ، قوم ستمگر را هدایت نمی کند » .

درست است که هدایت کار خدا است ، اما زمینه لازم دارد و زمینه آن که روح حق طلبی و حق جویی است ، باید از ناحیه خود انسان ها فراهم شود و ستمگران از این مرحله دورند .

(۱۰۶) سوره جُمُعَه

۶ قُلْ یا اَیُّهَا الَّذینَ هادوُا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنَّکُمْ اَوْلیاءُ لِلّهِ مِنْ دوُنِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ

بگو ای یهودیان ! اگر گمان می کنید که شما دوستان خدا

غیرازمردم هستید،آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گویید (تا به لقای محبوبتان برسید) .

اگر شما راست می گوییـد و دوست خاص او هستیـد ، پس چرا این قـدر به زندگانی دنیا چسبیده اید ؟ چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟ این دلیل بر این است که شما در این ادعای خود صادق نیستید .

قرآن همیـن معنی را بـه تعـبیر دیگری در آیه ۹۶ سـوره بقره بـازگو کرده اسـت ، می گویـد : «آن هـا را حریص ترین مردم بر زنـدگی این دنیـا می یابی ، حتی حریص تر از مشـرکان ، تا آن جا که هر یک از آن ها دوست دارد هزار سال عمر کنـد ، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب الهی باز نخواهدداشت و خداوند به اعمال آن ها بینا است» .

عالِم بی عمل

جزء بیست و هشتم (۱۰۷)

بـدون شک تحصـیل علم ، مشـکلات فراوانی دارد ، ولی این مشـکلات هر قـدر باشـد ، در برابر برکات حاصل از علم ، ناچیز است . بیچارگی انسان روزی خواهـد بود که زحمت تحصـیل علم را بر خود هموار کند ، اما چیزی از برکاتش عاید او نشود ، درست بسـان چهارپـایی است که سـنگینی یـک بـار کتـاب را به پشت خود احساس می کنـد ، بی آن که از محتوای آن بهره گیرد .

در بعضی از تعبیرات ، عالِم بی عمل به « شَجَرٌ بِلا ثَمَر » (درخت بی میوه) یا « سَحابٌ بِلا مَطَر » (ابر بی باران) یا شمعی که

می سوزد و اطراف خود را روشن می کنـد ولی خودش از بین می رود، یـا چهارپـایی که به آسـیاب می بندنـد و دائما زحمت می کشد و طی طریق می کند ، اما چون به دور خود می گردد ، هرگز راهی را طی نمی کند و به جایی نمی رسد و مانند این تشبیهات که هر کدام بیانگر گوشه ای از سرنوشت شوم عالِم بی عمل است ، تشبیه شده است .

در روایات اسلامی نیز در نکوهش این گونه عالِمان، تعبیرات

(۱۰۸) سوره جُمُعَه

تکان دهنده ای آمده است :

از جمله؛ از پیـامبر صـلی الله علیه و آله نقل شـده: « هرکس علمش افزوده شود ولی بر هـدایتش نیفزایـد، این علم جُز دوری از خدا ، برای او حاصلی ندارد » (مَنِ ازْدادَ عِلْما وَ لَمْ یَزْدَدْ هُدًی لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللّهِ اِلاّ بُعْدا) .(۱)

درجـای دیگراز امیرمؤمنان علی می خوانیم: «علم باعمل توأم است ، هر کس چیزی را می دانـد ، بایـد به آن عمل کنـد و علم فریاد می زنـد و عمل را دعوت می کنـد ، اگر به او پاسخ مثبت نداد ، از آن جا کوچ می کند» (اَلْعِلْمُ مَقْروُنٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَالْعِلْمُ یَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَاِنْ اَجابَهُ وَ اِلاّ ارْتَحَلَ عَنْهُ) .(۲)

۷ وَ لا یَتَمَنَّوْنَهُ اَبَدا بِما قَدَّمَتْ اَیْدیهِمْ وَ اللّهُ

۱- « مَحَ-جهُ الْبَیْضاء » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۵ و ۱۲۶ .

۲- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، جمله ۳۶۶ .

عَليمٌ بِالظّالِمينَ

ولی آن ها هرگز تمنای مرگ نمی کنند ، به خاطر اعمالی

جزء بیست و هشتم (۱۰۹)

که ازپیش فرستاده اندوخداوندظالمان رابه خوبی می شناسد.

در حقیقت ترس انسان از مرگ به خاطر یکی از دو عامل است ؛ یا به زندگی بعداز مرگ، ایمان ندارد و مرگ را هیولای فنا و نیستی و ظلمتکده عدم می پندارد و طبیعی است که انسان از نیستی و عدم بگریزد .

و یا این که به جهان پس از مرگ معتقد است ، اما پرونده اعمال خود را چنان تاریک و سیاه می بیند که از حضور در آن دادگاه بزرگ ، سخت بیمناک است .

و از آن جا که یهود معتقد به معاد و جهان پس از مرگ بودند ، طبعا علت وحشت آن ها از مرگ ، عامل دوم بود .

۸ قُلْ اِنَ الْمَوْتَ الَّذی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَاِنَّهُ مُلاقیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ اِلیعالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِماکُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

بگو این مرگی که ازآن فرار می کنید،سرانجام باشما ملاقات خواهدکرد، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار باخبر است ، برده می شوید و شما را از آن چه انجام می دادید، خبر می دهد .

(۱۱۰) سوره جُمُعَه

ولی مسلما این وحشت و اضطراب ، مشکلی را حل نمی کند چون مرگ ، شتری است که بر دَرِ خانه همه خوابیده است .

قانون مرگ ، از عمومی ترین و گسترده ترین قوانین این عالَم است ، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین همه می میرند و جُز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی ماند .

تنها راه برای پایان دادن به این وحشت ، پاک سازی اعمال و شستشوی دل از آلودگی گناه می باشد که هرکس حسابش پاک است ، از محاسبه اش چه باک است ؟

علل سه گانه ترس انسان از مرگ

معمولاً ـ غالب مردم از مرگ می ترسند ، تنها گروه اندکی هستند که بر چهره مرگ لبخند می زنند و آن را در آغوش می فشارند ، دلقی (۱)

جزء بیست و هشتم (۱۱۱)

رنگ رنگ را می دهند و جانی جاودان را می گیرند .

چرا مرگ و مظاهرش و حتی نام آن برای عده ای دردآور است ؟

۱ دلیل عمده اش این است که به زندگی بعد از مرگ ، ایمان ندارند و یا اگر ایمان دارند، این ایمان به صورت یک باور عمیق درنیامده و بر افکار و عواطف آن ها حاکم نشده است .

وحشت انسان از فناء و نیستی ، طبیعی است . انسان حتی از تاریکی شب می ترسد چرا که ظلمت ، نیستیِ نور است و گاه از مرده نیز می ترسد چرا که آن هم در مسیر فناء قرار گرفته است .

ص:۸۵

۱- دَلْق یعنی جامه کهنه وصله دار ، آن هم وصله های غیرهمرنگ .

اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا ، زندان مؤمن و بهشت کافر است (اَلدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّهُ الْکافِرِ) .(۱)

اگر باور کند که این جسم خاکی ، قفسی است برای مرغ روح او که وقتی این قفس شکست ، آزاد می شود و به هوای کوی دوست پَر و بال

۱ «سَفینَهُ الْبِحار»، جلد ۱، صفحه۶۰۳ .

(۱۱۲) سوره جُمُعَه

می زند ، اگر باور کند که « حجاب چهره جان می شود غبار تنش » ، مسلما در آرزوی آن دَم است که از این چهره پرده برفکند .

اگر باور کند که مرغ باغ ملکوت است و از عالَم خاک نیست و تنها « دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنش » ، آری اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد ، هرگز از مرگ وحشت نمی کند ، در عین این که زندگی را برای پیمودن مسیر تکامل خواهان است .

۲ علت دیگر برای ترس از مرگ، دلبستگی بیش از حد به دنیا است، چراکه مرگ میان او و محبوبش جدایی می افکند و دل کندن از آن همه امکاناتی که برای زندگی مرفه و پُرعیش و نوش فراهم ساخته، برای او طاقت فرسا است .

۳ عامل سوم خالی بودن ستون حسنات و پُر بودن ستون سیّئات نامه عمل است

در حدیثی می خوانیم : کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض

کرد : « یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله من چرا مرگ را دوست نمی دارم »؟ فرمود: «آیا

ثروتی داری»؟ عرض کرد: «آری»، فرمود: «چیزی از آن را پیش از خود فرستاده ای»؟ عرض کرد : « نه » ، فرمود : «به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمالت از حسنات خالی است)» .(۱)

دیگری نزد ابوذر آمد و همین سؤال را کرد که : « چرا از مرگ متنفریم » ؟ فرمود : « لاَنَّکُمْ عَمَّرْتُمُ الدُّنْیا وَ خَرَّبْتُمُ الاْخِرَهَ فَتَکْرَهُونَ اَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمْرانٍ اِلی خَرابٍ : برای این که شما دنیا را آباد کرده اید و آخرتتان را ویران، طبیعی است که دوست ندارید از نقطه آبادی به نقطه ویرانی منتقل شوید » (۲)

بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته

۹ یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِذا نُودِیَ لِلصَّلوهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا اِلی ذِکْرِ اللّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(۱۱۴) سوره جُمُعَه

ای کسانی که ایمان آورده اید ! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می شود ، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است

۱- « مَحَجَهُ الْبَیْضاء » ، جلد ۸ ، صفحه ۲۵۸ .

۲- « مَحَجَهُ الْبَیْضاء » ، جلد ۸ ، صفحه ۲۵۸ .

اگر می دانستید .

«نُودِیَ»از ماده « نداء » به معنی " بانگ برآوردن" است و در این جا به معنی " اذان" است ، زیرا در اسلام ندایی برای نماز جُز اذان نداریم .

البته ترک خرید و فروش مفهوم وسیعی دارد که هر کار مزاحمی را شامل می شود .

اما این که چرا روز « جمعه » را به این نام نامیده اند ؟ به خاطر اجتماع مردم در این روز برای نماز است .

۱۰ فَاِذا قُضِیَتِ الصَّلوهُ فَانْتَشِروُا فِی الْاَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَ اذْکُروُا اللّهَ کَثیرا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحـُونَ

وهنگامی که نماز پایان گرفت، شما آزادیددرزمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد نمایید تا رستگارشوید .

جزء بیست و هشتم (۱۱۵)

گرچه جمله « اِبْتَغ ـُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ » (فضل خدا را طلب کنید) یا تعبیرات مشابه آن در قرآن مجید شاید غالبا به معنی " طلب روزی و کسب و تجارت" آمده است ، ولی روشن است که مفهوم این جمله گسترده است و کسب و کار یکی از مصادیق آن است ، لذا بعضی آن را به معنی " عیادت مریض " و " زیارت مؤمن" یا " تحصیل علم و دانش" تفسیر کرده اند ، هرچند منحصر به این ها نیز نمی باشد .

جمله « وَ اذْکُروُا اللّهَ کَثیرا » مفهوم گسترده ای دارد که اشاره

به یاد خدا و فکر و توجه به خدا در بازارها و به هنگام معاملات و عدم انحراف از اصول حق و عدالت ، مصادیقی از آن است . این نیز مسلّم است که روح « ذکر » ، « فکر » است و ذکر بی فکر ، لقلقه زبانی بیش نیست و آن چه مایه فلاح و رستگاری است ، همان ذکر آمیخته با تفکر در جمیع حالات است .

اصولاً ادامه « ذکر » سبب می شود که یاد خدا در اعماق جان انسان

(۱۱۶) سوره جُمُعَه

رسوخ کند و ریشه های غفلت و بی خبری که عامل اصلی هرگونه گناه است ، را بسوزاند و انسان را در مسیر فلاح و رستگاری قرار دهد و حقیقت «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» حاصل گردد .

۱۱ وَ اِذا رَاَوْاتِجارَةً اَوْ لَهْوا انْفَضُّوا اِلَیْها وَ تَرَكُوكَ قائِما قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ وَ اللّهُ خَیْرُ الرّازِقینَ

هنگامی که تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند ، پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و توراایستاده به حال خود رهامی کنند، بگو آن چه نزدخدااست، بهترازلهوو تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است .

تعبیر به « لَهْو » اشاره به طبل و سایر آلات لهوی است که به هنگام ورود قافله تازه ای به مدینه می زدند که هم نوعی اخبار و اعلام بود و هم وسیله ای برای سرگرمی و تبلیغ کالا .

تعبیر به « اِنْفَضّوا » به معنی " پراکنده شدن" و " انصراف از نماز

جزء بیست و هشتم (۱۱۷)

جماعت" و "روی آوردن به کاروان" است که طبق شأن نزول آیه هنگامی که کاروان « دحیه » وارد مدینه شد ، با صدای طبل و سایر آلات لهو مردم را به بازار فراخواند ، مردم مدینه حتی مسلمانانی که در مسجد مشغول استماع خطبه نماز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند ، به سوی او شتافتند و تنها سیزده نفر و به روایتی کمتر در مسجد باقی ماندند .

تعبیر به « قائِما » نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده ، خطبه نماز جمعه را می خواند .

ثواب و پاداش الهی و برکاتی که از حضور در نماز جمعه و شنیدن مواعظ و اندرزهای پیامبر صلی الله علیه و آله و تربیت معنوی و روحانی عاید شما می شود ، قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست و اگر از این می ترسید که روزیِ شما بریده شود ، اشتباه می کنید ، خداوند بهترین روزی دهندگان است .

نخستین نماز جمعه در اسلام

در بعضی از روایات اسلامی آمده است که مسلمانان مدینه ، پیش

(۱۱۸) سوره جُمُعَه

از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت کند ، با یکدیگر صحبت کردند و گفتند : یهود در یک روز هفته اجتماع می کنند (روز شنبه) و نصاری نیز روزی برای اجتماع دارند (یکشنبه) ، خوب است ما هم روزی را قرار دهیم و در آن روز جمع شویم و ذکر خدا گوییم و شکر او را به جا آوریم ، آن ها

روز قبل از شـنبه را که در آن زمان « یَوْمُ الْعَرُوبَه » نامیـده می شـد ، برای این هـدف برگزیدند و به سـراغ « اسـعد بن زراره » (یکی از بزرگـان مـدینه) رفتنـد ، او نمـاز را به صورت جمـاعت بـا آن هـا به جا آورد و به آن ها انـدرز داد و آن روز ، روز « جمعه » نامیده شد ، زیرا روز اجتماع مسـلمین بود. « اسـعد » دسـتور داد گوسفندی را ذبح کردند و نهار و شام همگی از همان یک گوسفند بود ، چراکه تعداد مسلمانان در آن روزبسیارکم بود ... و این نخستین جمعه ای بود که در اسلام تشکیل شد .

اما اولین جمعه ای که رسول خدا صـلی الله علیه و آله با اصـحابش تشکیل دادند ، هنگامی بود که به مدینه هجرت کرد ، وارد مدینه شد و آن روز ، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر بود ، حضرت صلی الله علیه و آله چهار روز

جزء بیست و هشتم (۱۱۹)

در « قبا » ماندند و مسـجد قبا را بنیان نهادند ، سـپس روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد (فاصـله میان قبا و مدینه بسیار کم است و امروز قبـا یکی از محله های داخل مـدینه است) و به هنگام نماز جمعه به محله « بنی سالم » رسـید و مراسم نماز جمعه را در آن جا برپاداشت و این اولین جمعه ای بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اسلام به جا آورد ، خطبه ای هم دراین نمازجمعه خواندکه اولین خطبه حضرت صلی الله علیه و آله در مدینه بود.(۱)

ص:۹۱

۱- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه۲۸۶ .

اهمیت نماز جمعه

بهترین دلیل بر اهمیت این فریضه بزرگ اسلامی قبل از هر چیز آیات همین سوره است که به همه مسلمانان و اهل ایمان دستور می دهد به محض شنیدن اذان جمعه به سوی آن بشتابند و هرگونه کسب و کار و برنامه مزاحم را ترک گویند تا آن جاکه اگر در سالی که مردم گرفتار

کمبود موادغذایی هستند، کاروانی بیاید و نیازهای آن ها را با خود داشته باشد، به سراغ آن نروند و برنامه نماز جمعه را ادامه دهند .

در احادیث اسلامی نیز تأکیدهای فراوانی در این زمینه وارد شده است از جمله : در خطبه ای که موافق و مخالف آن را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند ، آمده است : «خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده ، هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند ، خداوند او را پریشان می کند و به کار او برکت نمی دهد، بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود ، بدانید اعمال نیک او قبول نخواهد شد تا از این کار توبه کند» .(۱)

روایات دراین زمینه بسیاراست که ذکر همه آن ها به طول می انجامد، در این جا با اشاره به یک حدیث دیگر این بحث را پایان می دهیم .

کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ، عرض کرد : « یا رسول اللّه ! من بارها آماده حج شده ام ، اما توفیق نصیبم نشده » ، فرمود : « عَلَیْکَ بِالْجُمْعَهِ فَاِنَّها حَجُّ الْمَساکینِ : بر تو باد به نماز جمعه که حج مستمندان است » (۱) (اشاره به این که بسیاری از برکات کنگره عظیم اسلامی حج در اجتماع نماز جمعه وجود دارد) .

البته بایدتوجه داشت که مذمت های شدیدی که درموردترک نمازجمعه آمده است و تارکان نماز جمعه در ردیف منافقان شمرده شده اند ، در صورتی است که نماز جمعه واجب عینی باشد ، یعنی در زمان حضور امام معصوم و مبسوط الید ، ولی در زمان غیبت بنابراین که واجب مخیّر باشد (تخییر میان نماز جمعه و نماز ظهر) و از روی استخفاف و انکار انجام نگیرد ، مشمول این مذمت ها نخواهد شد ، هرچند عظمت نماز جمعه و اهمیت فوق العاده آن در این حال نیز محفوظ است (توضیح

بیشتر درباره این مسأله را در کتب فقهی باید مطالعه کرد) .

فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه

نماز جمعه قبل از هر چیز یک عبادت بزرگ دستجمعی است و اثر عمومی عبادات را که تلطیف روح و جان و شستن دل از آلودگی های گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب می باشد ، دربردارد ، خصوصا

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۵ ، صفحه ۵ ، حدیث ۱۷ .

این که مقدمتا دو خطبه دارد که مشتمل بر انواع مواعظ و اندرزها و امر به تقوا و پرهیزگاری است .

و اما از نظر اجتماعی و سیاسی ، یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از کنگره سالانه حج، بزرگترین کنگره اسلامی می باشد و به همین دلیل در روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردیم ، آمده بود که جمعه ، حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند .

در حقیقت اسلام به سه اجتماع بزرگ اهمیت می دهد ؛

اجتماعات "روزانه" که در نماز جماعت حاصل می شود .

اجتماع " هفتگی" که در مراسم نماز جمعه است .

جزء بیست و هشتم (۱۲۳)

و اجتماع حج که در کنار خانه خدا " هر سال یک بار" انجام می گیرد .

نقش نمازجمعه در این میان بسیار مهم است، خصوصا این که یکی از برنامه های خطیب در خطبه نماز جمعه ، ذکر مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است و به این ترتیب این اجتماع عظیم و پرشکوه می تواند منشأ برکات زیر شود :

الف : آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی .

ب : ایجاد همبستگی و انسجام هرچه بیشتر در میان صفوف مسلمین به گونه ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آن ها را بلرزاند.

ج : تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان.

د : جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی .

به همین دلیل همیشه دشمنان اسلام،ازیک نماز جمعه جامع الشرایط که دستورهای اسلامی دقیقا در آن رعایت شود ، بیم داشته اند .

(۱۲۴) سوره جُمُعَه

و نیز به همین دلیل نماز جمعه همیشه به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی در دست حکومت ها بوده است ، منتها حکومت های عدل همچون حکومت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن بهترین بهره برداری ها را به نفع اسلام و حکومت های جور همانند بنی امیه از آن سوءاستفاده برای تحکیم پایه های قدرت خود می کردند .

درطول تاریخ مواردی را مشاهده می کنیم که هرکس می خواست بر ضدّ حکومتی قیام کند ، نخست از شرکت در نماز جمعه او خودداری می کرد ، چنان که در داستان عاشوراء می خوانیم که گروهی از شیعیان در خانه « سلیمان بن صرد خزاعی » جمع شدند و نامه ای خدمت امام حسین ازکوفه فرستادندکه در نامه آمده بود: « "نعمان بن بشیر" والی بنی امیه برکوفه، منزوی شده و ما درنمازجمعه او شرکت نمی کنیم و چنان چه بدانیم شما به سوی ما حرکت کرده اید، اورا ازکوفه بیرون خواهیم کرد ».(۱)

جزء بیست و هشتم (۱۲۵)

توجه به این نکته که طبق فقه شیعه در محدوده یک فرسخ در یک فرسخ ، بیش از یک نماز جمعه جایز نیست و حتی کسانی که در دو فرسخی (تقریبا ۱۱ کیلومتری) از محل انعقاد نماز جمعه قرار دارند ،

۱- «بِحارالانوار»، جلد ۴۴، صفحه ۳۳۳.

در آن نماز شرکت می کنند ، روشن می شود که عملاً در هر شهر کوچک یا بزرگ و حومه آن یک نماز جمعه بیشتر منعقد نخواهد شد ، بنابراین چنین اجتماعی عظیم ترین اجتماع آن منطقه را تشکیل می دهد .

شرایط وجوب نماز جمعه

در این که امام جمعه مانند هر امام جماعت دیگر باید عادل باشد ، تردیدی نیست ولی سخن در این است که شرایطی افزون بر این دارد یا نه ؟

جمعی معتقدند این نماز از وظایف امام معصوم یا نماینده خاص او است و به تعبیر دیگر مربوط به زمان حضور امام معصوم است .

در حالی که بسیاری از محققین معتقدند که این شرط وجوب عینی

نماز جمعه است ، ولی برای وجوب تخییری این شرط لازم نیست و در زمان غیبت نیز می توان نماز جمعه را برپاداشت و جانشین نماز ظهر می شود و حق هم همین است ، بلکه هر گاه حکومت اسلامی با شرایط آن از طرف نایب عام امام تشکیل گردد ، احتیاط این است که امام جمعه منصوب از طرف او باشد و مسلمانان در نماز جمعه شرکت کنند .

سایر مسائل مربوط به نماز جمعه را باید در کتب فقهی و حدیثی جستجو نمود .(۱)پایان سوره جُمُعَه

۱- « بِحار الانوار » ، جلد ۸۹ و ۹۰ .

سوره مُنافِقُون

سوره مُنافِقُون

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوانَشْهَدُ اِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ وَ اللّهُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللّهُ یَشْهَدُاِنَ الْمُنافِقینَ لَکاذِبُونَ

هنگامی که منافقان نزد تو می آینـد ، می گویند : ما شـهادت می دهیم که حتما تو رسول خدایی خداوند می داند که تو قطعا رسول او هستی ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند .

« مُنافِق » در اصل از ماده « نفق » به معنی "نفوذ و پیشـروی" است و « نفق » به معنی " کانال ها و نقب هایی است که زیر زمین می زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند" .

و به این ترتیب « منافق » کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود بر گزیده تا با مخفی کاری و پنهان کاری در جامعه نفوذ کند

و به هنگام خطر از طریق دیگر فرار نماید .

نخستین نشـانه نفـاق ، دو گـانگی ظاهر و باطن است که با زبان مؤکـدا اظهار ایمان می کننـد ولی در دل آن ها مطلقا خبری از ایمان نیست ، این دروغگویی و کذب ، این دو گانگی درون و برون محور اصلی نفاق را تشکیل می دهد .

قابل توجه این که صدق و کذب دو گونه است ؛ « صدق و کذب خبری » و « صدق و کذب مخبری » . در قسم اول معیار ، موافق و مخالف واقع بودن است، ولی در قسم دوم موافقت و مخالفت با اعتقاد ، مطرح است ، یعنی اگر انسان خبری می دهد که مطابق با واقع است ولی بر خلاف عقیده او ، آن را کذب (مخبری) می نامیم و اگر موافق عقیده او است، صدق می باشد .

روی این حساب،شهادت منافقان به رسالت پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله از نظر اخبار ، هرگز کذب نبود ، یک واقعیت بود ، ولی از نظر گوینده و مخبر چون بر خلاف عقیده آن ها بود ، کذب محسوب می شد ، لذا قرآن می گوید: تو پیغمبر خدا هستی اما این ها دروغ می گویند .

جزء بیست و هشتم (۱۲۹)

به تعبیردیگرمنافقان نمی خواستند خبراز رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدهند ، بلکه می خواستند از اعتقاد خود به نبوت او خبر دهند و مسلما در این خبر دروغگو بودند .

سرچشمه نفاق و نشانه های منافقان

مسأله نفاق ومنافقان دراسلام اززمانی مطرح شدکه پیامبراسلام صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود و پایه های اسلام ، قوی و پیروزی آن آشکار شد وگرنه در مکه تقریبا منافقی وجود نداشت ، زیرا مخالفان قدرتمند هر چه می خواستند ، آشکارا بر ضد اسلام می گفتند و انجام می دادند و از کسی پروا نداشتند و نیازی به کارهای منافقانه نبود .

ص:۹۸

اما هنگامی که نفوذ و گسترش اسلام در مدینه دشمنان را در ضعف و ناتوانی قرار داد ، دیگر اظهار مخالفت به طور آشکار مشکل و گاه غیر ممکن بود و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه برنامه های تخریبی خود تغییر چهره داده ، ظاهرا به صفوف مسلمانان پیوستند ،

(۱۳۰) سوره مُنافِقُون

ولی در خفاء به اعمال خود ادامه می دادند .

اصولاً طبیعت هرانقلابی این است که بعد از پیروزی چشمگیر با صفوف منافقان روبرو خواهد شد و دشمنان سرسخت دیروز به صورت عوامل نفوذی امروز در لباس دوستان ظاهری جلوه گر می شوند و از این جا است که می توان فهمید چرا این همه آیات مربوط به منافقین در مدینه نازل شده نه در مکه .

این نکته نیز قابل توجه است که مسأله نفاق و منافقان خاص عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، بلکه هر جامعه ای مخصوصا جوامع انقلابی با آن روبرو هستند ، به همین دلیل باید تحلیل ها و موشکافی های قرآن را روی این مسأله نه به عنوان یک مسأله تاریخی ، بلکه به عنوان یک مسأله موردنیاز فعلی، موردبررسی دقیق قرارداد و از آن برای مبارزه با روح نفاق و خطوط منافقین در جوامع اسلامی امروز الهام گرفت .

و نیز باید نشانه های آن ها را که قرآن به طور گسترده بازگو کرده است ، دقیقا شناخت و از طریق این

جزء بیست و هشتم (۱۳۱)

نشانه ها به خطوط و نقشه های آن ها پی برد .

نکته مهم دیگر این که خطر منافقـان برای هر جـامعه از خطر هر دشـمنی بیشتر است ، چراکه از یـک سو شـناخت آن هـا غالبا آسان نیست و از سوی دیگر دشـمنان داخلی هسـتند و گاه چنان در تار و پود جامعه نفوذ می کننـد که جدا ساختن آن ها کار بسیار مشکلی است و از سوی سوم روابط مختلف آن ها با سایر اعضای جامعه کار مبارزه با آن ها را دشوار می سازد .

به همین دلیل اسلام در طول تاریخ خود بیشترین ضربه را از منافقان خورده و نیز به همین دلیل قرآن سخت ترین حملات خود را متوجه منافقان ساخته و آن قدر که آن ها را کوبیده ، هیچ دشمنی را نکوبیده است .

نفاق « اعتقادی » و « رفتاری »

نفاق معنی وسـیعی دارد که هر گونه دو گانگی ظاهر و باطن را شامل می شود، مصـداق بارز آن ، نفاق عقیدتی است که آیات سوره منافقین

(۱۳۲) سوره مُنافِقُون

معمولاً ـ نـاظربه آن است و آن مربوط به کسانی است که در ظاهر اظهار ایمان می کننـد ولی در دل شـرک و کفر راپنهان می دارند .

اما نفاق رفتاری در مورد کسانی است که اعتقاد باطنی آن ها اسلام است ولی اعمالی برخلاف این تعهد باطنی انجام می دهند که دو گانگی چهره درون و برون را نشان می دهد ، مانند پیمان شـکنی ، دروغ ، خیانت در امانت و ... لذا در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است : « ثَلاثٌ

مَنْ کُنَّ فیهِ کانَ مُنافِقا وَ اِنْ صامَ وَ صَلّی وَ زَعَمَ اَنَّهُ مُسْلِمٌ ؛ مَنْ اِذَا ائْتُمِنَ خانَ وَ اِذا حَدَثَ کَذَبَ وَ اِذا وَعَدَ اَخْلَفَ : سه چیز است که در هرکس باشـد ، منافق است هر چند نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسـلمان بداند ؛ کسـی که در امانت خیانت می کند و به هنگام سخن گفتن دروغ می گوید و هرگاه وعده ای می دهد ، تخلّف می کند » .(۱)

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: « ما زادَ

جزء بیست و هشتم (۱۳۳)

خُشُوعُ الْجَسَـدِ عَلی مـا فِی الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْـدَنا نِفاقٌ: هر مقـدار خشوع ظاهر برآن چه درقلب است،افزون گردد، او در نزد ما نفاق است» .(۲)

و در جای دیگری از امام علیّ بن الحسـین می خوانیم : « اِنَّ الْمُنافِقَ یَنْهی وَلا یَنْتَهی وَ یَأْمُرُ بِما لا یَأْتی : منافق ، نهی از منکر می کنـد اما خود ، آن را ترک نمی گویـد و امر به معروف می کند ، اما خودش آن را انجام نمی دهد » .(۳)و از شعب مهم نفاق عملی ، مسأله شرک و ریاکاری است که درروایات اسلامی نیزبه آن اشاره شده است.

پایان سوره مُنافِقُون

(۱۳۴) سوره تَغابُن

ص:۱۰۱

۱- «سفینه البحار» ، جلد ۲، صفحه ۶۰۵ .

۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب صفه النفاق ، حدیث ۶ .

۳- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب صفه النفاق ، حدیث ۳ .

سوره تَغابُن

تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ

آن چه درآسمان هاوزمین است، برای خداتسبیح می گویند، مالکیت و حکومت از آنِ او است و ستایش از آنِ او و بر همه چیز توانا است .

این سوره با تسبیح خداوند آغاز می شود ، خداوندی که مالك و حاکم بر کل جهان هستی و قادر بر همه چیز است .

این تسبیح و حمد در حقیقت لازمه قدرت او بر همه چیز و مالکیت او نسبت به هر چیز است ، زیرا تمام اوصاف جمال و جلالش در این دو امر نهفته است .

جزء بیست و هشتم (۱۳۵)

در آیات مختلف قرآن ، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالَم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده است .

قرآن می گوید : عالَم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است ، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است و غلغله ای خاموش در پهنه عالَم هستی طنین افکنده که بی خبران ، توانایی شنیدن آن را

ندارنـد ، اما اندیشـمندانی که قلب و و جانشان به نور ایمان زنـده و روشن است ، این صدا را از هر سو به خوبی به گوش جان می شنوند .

ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفتگو است :

بعضـی آن را حمد و تسبیح « حالی » دانسته اند و بعضی « قالی » ، که خلاصه نظرات آن ها را با آن چه مورد قبول ما است در ذیل می خوانیم :

۱ جمعی معتقدنـد که همه ذرات موجودات این جهـان اعم از آن چه مـا آن را عاقـل می شـماریم یـا بی جان و غیرعاقل، همه دارای یک نوع درک و شعورند و در عالَم خود تسبیح و حمد خدا می گویند ،

(۱۳۶) سوره تَغابُن

هر چند ما قادر نیستیم به نحوه درک و احساس آن ها پی ببریم و زمزمه حمد و تسبیح آن ها را بشنویم .

آیاتی مانند « وَ اِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ : بعضی از سنگ ها از ترس خدا از فراز کوه ها به پایین می افتند » (۷۴ / بقره) .

و مانـند آیه « فَقالَ لَها وَلِلْاَرْضِ ائْتِیا طَوْعا اَوْ کَرْها قالَتا اَتَیْنا طائِعینَ: خداوند به آسـمان و زمین فرمود از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آیید، آن ها گفتند ما از درِ اطاعت می آییم » (۱۱ / فصلت) ... و مانند آن را می توان گواه بر این عقیده گرفت .

۲ بسـیاری معتقدنـد که این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آن را « زبان حال » می نامیم ، حقیقی است نه مجازی ولی به

زبان حال است نه قال (دقت کنید) .

توضیح این که : بسیار می شود که آثار ناراحتی و درد و رنج و بی خوابی در چهره و چشم او نمایان است ، می گوییم : هر چند تو از ناراحتیت سخن نمی گویی اما چشم تو می گوید که دیشب به خواب نرفتی وچهره ات گواهی می دهدکه از درد و ناراحتی جانکاهی رنج می بری.

جزء بیست و هشتم (۱۳۷)

این « زبان حال » گاهی آن قدر قوی و نیرومند است که « زبان قال » را تحت الشعاع خود قرار می دهد و به تکذیب آن برمی خیزد، این همان چیزی است که علی در گفتار معروفش می فرماید : « ما اَضْمَرَ اَحَدٌ شَیْئا اِلاّ ظَهَرَ فی فَلَتاتِ لِسانِهِ وَ صَفَحاتِ وَجْهِهِ : هرگز کسی رازی را در دل پنهان نمی کند مگر این که در لابلای سخنان ناآگاه و صفحه صورتش آشکار می گردد (۱). »

از سوی دیگر آیا می توان انکار کرد که یک تابلوی بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است ، گواهی بر ذوق و مهارت نقاش می دهد و او را مدح و ثنا می گوید ؟

آیا می توان انکار کرد که دیوان شعر شعرای بزرگ و نامدار از قریحه عالی آن ها حکایت می کند و دائما آن ها را می ستاید ؟

(۱۳۸) سوره تَغابُن

آیا می توان منکر شد که ساختمان های عظیم و کارخانه های

۱- « نهج البلاغه » ، حکمت ۲۶ .

بزرگ و مغزهای پیچیده الکترونیک و امثال آن ها ، با زبان بی زبانی از سازنده و مخترع و مبتکر خود سخن می گویند و هر یک در حدّ خود از آن ها ستایش می کنند ؟

بنابراین باید قبول کرد که عالَم شگرف هستی با آن نظام عجیبش، با آن همه رازها و اسرار ، باآن عظمت خیره کننده اش و با آن ریزه کاری های حیرت آور همگی « تسبیح و حمد » خداوند را به جا می آورند .

مگر « تسبیح » جُز به معنی پاک و منزه شمردن از عیوب می باشد ؟ ساختمان و نظم این عالَم هستی همگی می گویند خالق آن از هر گونه نقص و عیبی مبرّا است .

مگر « حمد » چیزی جُز بیان صفات کمال می باشد ؟ نظام جهان آفرینش از صفات کمال خدا ، از علم بی پایان و قدرت بی انتها و همچنین از حکمت وسیع وفراگیراو سخن می گوید .

جزء بیست و هشتم (۱۳۹)

مخصوصا با پیشرفت علم و دانش بشر و پرده برداشتن از گوشه هایی از اسرار و رازهای این عالَم پهناور ، این حمد و تسبیح عمومی موجودات آشکارتر شده است .

اگر یک روز آن شاعر نکته پرداز ، هر برگی از برگ های درختان سبز را دفتری از معرفت کردگار می دانست ، دانشمندان گیاه شناس امروز درباره این برگ ها نه یک دفتر ، بلکه کتاب ها نوشته اند و از ساختمان

اسرارآمیز کوچکترین اجزای آن یعنی سلول ها گرفته تا طبقات هفتگانه برگ و دستگاه تنفسی آن و رشته های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده برگ ها در این کتاب ها ، بحث ها کرده اند .

بنابراین هر برگی شب و روز نغمه توحید سرمی دهد و آواز رسای تسبیحش را در درون جنگل ، بر فراز کوه ها و در خمیدگی دره ها پخش می کند ، اما بی خبران چیزی از آن نمی فهمند ، خاموشش می شمارند و زبان بسته .

این معنی برای تسبیح و حمد عمومی موجودات کاملاً

(۱۴۰) سوره تَغابُن

قابل درک است و نیاز به آن ندارد که ما برای همه ذرات عالَم هستی درک و شعور قائل شویم ، چراکه دلیل قاطعی برای آن در دست نیست و آیات گذشته نیز به احتمال زیاد همان را بیان می کند .

ولی در این جا یک سؤال باقی می ماند و آن این که اگر منظور از تسبیح و حمد ، حکایت نظام آفرینش از پاکی و عظمت و قدرت خدا است و صفات « سلبیه » و « ثبوتیه » او را شرح می دهد پس چرا قرآن می گوید : شما حمد و تسبیح آن ها را نمی فهمید ؟ اگر بعضی نفهمند، حداقل دانشمندان که می فهمند .

ولی این سؤال ، دو پاسخ دارد :

نخست این که روی سخن با اکثریت مردم نادان و مخصوصا مشرکان است و دانشمندان با ایمان که در اقلیت قرار دارند ، از این

عموم ، مستثنا هستند که هر عامی استثنایی دارد .

دیگر ایـن کـه آن چه مـا از اسـرار این عـالَم می دانیم ، در برابر آن چه نمی دانیم ، هماننـد قطره ای است در برابر دریـا و ذره کاهی است در مقابل یک کوه عظیم ، که اگر درست بیندیشیم ، حتی نام علم و دانش نمی توان بر آن گذاشت .

جزء بیست و هشتم (۱۴۱)

بنابراین ما تسبیـح و حمـد این موجودات را هرچند دانشـمند باشـیم ، نمی شـنویم چراکه آن چه را می شـنویم ، تنها یک کلمه است از یک کتاب بزرگ و روی این حساب می توان به صورت یک حکم عمومی خطاب به همه جهانیان گفت شـما تسبیح و حمـد موجودات عالَم هستی را که به زبان حال دارند ، درک نمی کنید ، زیرا آن چه درک می کنید ، به قدری ناچیز اسـت که به حساب نمی آید .

در روایاتی که از پیامبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السـلام رسـیده ، تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود، ازجمله؛ یکی ازیاران امام صادق می گوید : از تفسـیر آیه « وَ اِنْ مِنْ شَیْ ءٍ اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ » (۴۴ / اسراء) سؤال کردم ، امام فرمود: « کُلُّ شَیْ ءٍ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ اِنّا لَنَری اَنْ یَنْقُضَ الْجِدارُ وَ هُوَ تَسْبیحُها : آری هر چیز تسبیح و حمد خدا را می گوید، حتی هنگامی که دیوار

می شکافد و صدایی از آن به گوش می رسد ، آن نیز تسبیح است » (۱)

از امام باقر نقل شده که فرمود : « نَهی رَسُولُ اللّهِ عَنْ اَنْ تُوسَمَ الْبَهائِمُ فی وُجُوهِها وَ اَنْ تُضْرَبَ وُجُوهُها لِاَنَّها تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّها : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آن ها نزنید ، زیرا آن ها حمد و ثنای خدا می گویند » .(۲)

و نیز از امام صادق نقل شده است : « ما مِنْ طَیْرٍ یُصادُ فی بَرٍّ وَ لا بَحْرٍ وَ لا شَیْ ءٌ یُصادُ مِنَ الْوَحْشِ اِلاّ بِتَضْییعِهِ التَّسْبیحَ : هیچ پرنده ای در صحرا و دریا صید نمی شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی افتد ، مگر به خاطر ترک تسبیح »(۳)

امام باقر صدای گنجشکانی را شنید ، فرمود :

« می دانید این ها چه می گویند » ؟ ابوحمزه ثمالی که از یاران خاص امام بود ، می گوید : « عرض کردم : نه » ، فرمود : « این ها تسبیح خداوند بزرگ را می گویند و روزی خودشان را از او می خواهند

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۶۸ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۶۸ .

۳- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۶۸ .

(يُسَبِّحْنَ رَبَّهُنَّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَسْئَلْنَ قُوتَ يَوْمِهِنَّ) » (۱)

در حـديث ديگرى مى خوانيم كه يـک روز پيـامبر صـلى الله عليه و آله نزد عـايشه آمـد و فرمود : « اين دو لباس مرا بشوى » ، عرض كرد : « اى رسول خدا ! ديروز شستم » ، فرمود : « اَما عَلِمْتَ اَنَّ الثَّوْبَ يُسَبِّحْنَ فَاِذَا اتَّسَخَ انْقَطَعَ تَسْبيحُهُ : آيا نمى دانى كه لباس انسان نيز تسبيح خدا مى گويد و هنگامى كه چرك و آلوده شود ، تسبيح آن قطع مى شود » .(۲)

در حديث ديگرى از امام صادق فرمود : « حيوان بر صاحبش ، شـش حق دارد ؛ بيش از توانايى اش بر او بار نكند ، پشت او را مجلسى براى سخن گفتن قرار ندهد (بلكه هنگامى كه به ديگرى مى رسد

(۱۴۴) سوره تَغابُن

و مى خواهـد بااو سـخن بگويد ، پياده شود و پس از اتمام سـخن سوار شود) ، در هر منزلى وارد مى شود ، نخست علف او را آماده كند ، علامت داغ در صورت او نگذارد و او را نزند ، چرا كه تسبيح خدا مى گويد و هنگامى كه بر چشـمه آب و مانند آن مى گذرد ، او را به كنار آب برد (تا اگر تشنه است ، بنوشد) » .(۳)

مجموعه اين روايات كه بعضـى از آن ها معانى دقيق و باريكى دارند ، نشان مى دهد كه اين حكم عمومى تسبيح موجودات ، همه چيز

۱- « الميزان » ، ذيل آيه ۴۴ سوره اسراء .

۲- « الميزان » ، ذيل آيه ۴۴ سوره اسراء .

۳- « الميزان » ، ذيل آيه ۴۴ سوره اسراء .

را بدون استثناء دربرمی گیرد و همه این ها با آن چه از تفسیر دوم (تفسیر به معنی زبان حال و تکوین) گفتیم کاملاً سازگار است و این که در این روایات خواندیم هنگامی که لباس آلوده و کثیف می شود ، تسبیح آن قطع می گردد ، ممکن است اشاره به این باشد که موجودات تا چهره پاک طبیعی دارند ، انسان را به یاد خدا می اندازند ، اما هنگامی که چهره پاک

طبیعی خود را از دست دادند ، دیگر آن یادآوری از بین می رود .

۲ هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللّهُ بِما تَعْمَل ُونَ بَصیرٌ

او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد) گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن هستند و خداوند به آن چه انجام می دهید ، بینا است .

در این آیه به امر خلقت و آفرینش که لازمه قدرت است ، اشاره می کند و می گوید : «گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن شدند» یعنی به شما نعمت آزادی و اختیار داد و به این ترتیب بازار امتحان و آزمایش الهی داغ شد .

۳ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ اِلَیْهِ الْمَصیرُ

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد ، تصویری زیبا و دلپذیر و سرانجام بازگشت همه به سوی او است .

هم در آفرینش آن نظام حق و دقیقی است و هم دارای هـدف حکیمانه و مصالح حقی است. بعد به آفرینش « انسان » پرداخته و ما را از سِیر آفاقی به سِیر اَنفُسی دعوت می کند .

تعبیر به « فَاَحْسَنَ صُوَرَکُمْ » (صورت شـما را نیکو آفریـد) هم صورت ظـاهر را شامـل می شود و هم صورت باطن را ، هم از نظر جسم و هم از نظر جـان و به راستی یـک نظر اجمـالی در آفرینش جسم و جان انسان ، نشان می دهـد که زیباترین پدیـده عالَم هستی او است و خدا در آفرینش این موجود ، قدرت نمایی عجیبی کرده و سنگ تمام گذارده است .

خدا از اسرار نهفته درون سینه ها آگاه است

۴ یَعْلَمُ ما فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللّهُ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدوُرِ

آن چه را در آسمان ها و زمین است ، می داند و از آن چه

پنهان یا آشکار می کنید، باخبر است و خداوند از آن چه در سینه است ، آگاه است .

این آیه ترسیمی از علم بی پایـان خداونـد است در سه مرحله : نخست علم او نسبت به تمـامی موجودات آسـمان ها و زمین، سپس علم او به همه اعمال انسان ها و آن چه را پنهان می دارنـد یا آشـکار می سازنـد و در مرحله سوم مخصوصا روی عقاید باطنی و چگونگی نیت ها و

آن چه بر قلب و جان انسان حاکم است ، تکیه می کند .

معرفت به این علم گسترده الهی، اثر تربیتی فوق العاده ای در انسان دارد و به او هشدار می دهد که هرکه باشی و به هرجا برسی و هر عقیده ای در سر و هر نیتی در دل و هر اخلاقی در درون جان تو باشد، همه در پیشگاه علم بی پایان حق، آشکار است . مسلما توجه به این حقیقت در اصلاح و تربیت انسان، فوق العاده مؤثر است و این ها تعلیماتی است که انسان را برای وصول به هدف آفرینش و قانون و تکامل آماده می سازد .

(۱۴۸) سوره تَغابُن

۵ اَلَمْ یَأْتِکُمْ نَبَؤُا الَّذینَ کَفَروُا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ اَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند ، به شما نرسیده است که چگونه طعم گناهان بزرگ خود را چشیدند و عذاب دردناک برای آن ها است .

« وَبال » از ماده « وَبَل » و « وابِل » به معنی "باران سنگین" است و به هر موضوع مهمی که انسان از زیان آن بیمناک است ، نیز گفته می شود .

از آن جا که یکی از مؤثرترین وسایل تربیت و طُرُق انذار ، توجه دادن به سرنوشت اقوام و امت های پیشین است ، این آیه یک نگاه اجمالی به زندگی آن ها می افکند .

شما از کنار شهرهای بلادیده و ویران شده آن ها در مسیر خود به

سوی شـام ومناطق دیگر عبورمی کنیـد، نتیجه کفر وظلم وعصـیانگری آن ها را باچشم می بینیـد و اخبار آن هارا درتاریـخ می خوانید، همان هاکه طومار زندگیشان باطوفان وسیلاب درهم پیچیده شد و یاصاعقه هاخرمن عمرشان

را آتش زد و یا زلزله های ویرانگر آن ها را به کام زمین فروکشـید و یا تندباد سـنگینی اجسام آن ها را چون پر کاه به هر سـو پرتاب کرد ، این عذاب دنیای آن هابود، در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است.

همه مصائب به فرمان خدا است

۱۱ ما اَصابَ مِنْ مُصیبَهٍ اِلاّ بِأِذْنِ اللّهِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ یَهْدِقَلْبَهُ وَاللّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ

هیچ مصـیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا و هرکس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند و خدا به همه چیز دانا است .

در آیه مورد بحث به یـک اصـل کلی در مورد مصـائب و حوادث دردنـاک این جهـان اشاره می کنـد، شایـداز این جهت که همیشه وجودمصائب دسـتاویزی برای کفار در مورد نفی عـدالت دراین جهان بوده است و یا از این نظر که در راه تحقق ایمان و عمل صالح همیشه مشکلاتی وجود دارد که بدون مقاومت در برابر آن ها مؤمن به جایی نمی رسد و به این ترتیب رابطه این آیات باآیات گذشته روشن می شود .

در این جا سؤال مهمی مطرح است و آن این که : بسیاری از این

مصـائب به وسـیله ظلم ظالمـان و اراده جبـاران رخ می دهـد و یا این که خود انسان بر اثر کوتاهی و نـدانم کاری و یا ارتکاب خلاف ، گرفتار آن می شود ، آیا این ها همه به اذن خدا است ؟

در پاسـخ به این سؤال بایـد گفت : از مجموع آیـاتی که دربـاره مصـائب در قرآن مجیـد آمـده است، برمی آیـدکه مصائب بر دوگونه است ؛ مصائبی که با طبیعت زنـدگی انسان سرشـته شـده و اراده بشـر کمترین تأثیری در آن ندارد، مانند مرگ ومیر و قسمتی از حوادث دردناک طبیعی.

دوم مصائبی که به نحوی انسان در آن نقش داشته است .

قرآن درباره دسته اول می گوید : همه به اذن خدا روی می دهد و درباره قسم دوم می گوید: به خاطر اعمال خودتان دامانتان را می گیرد. (۱)

جزء بیست و هشتم (۱۵۱)

بنابراین کسی نمی تواند به این بهانه که تمام مصائب از سوی خدا است ، در مقابل ظالمان سکوت کرده ، به مبارزه برنخیزد و نیز نمی تواند به این بهانه دست از مبارزه با بیماری ها و آفات و مبارزه با فقر و جهل بردارد .

البته دراین جانکته دیگری نیز وجوددارد و آن این که حتی در مصائبی

۱- مراجعه به آیـات ۲۲ سوره حدیـد و ۳۰ شوری و ۱۶۵ آل عمران این مطلب را کاملاًـ روشن می کنـد ، شـرح بیشتر در این زمینه در جلد ۲۳ تفسیر نمونه ذیل آیات سوره حدید آمده است .

که خود انسان درآن نقشی دارد، تأثیر این اسباب از ناحیه خداوند و به اذن و فرمان او است که اگر او اراده کند ، هر سببی بی رنگ و بی اثر می شود .

سپس در دنباله آیه به مؤمنان بشارت می دهد که هر کس به خدا ایمان آورد ، خدا قلبش را هدایت می کند .

این هدایت الهی هنگامی که به سراغ انسان آید ، در نعمت ها شاکر باشد و در مصیبت ها صابر و دربرابر قضای الهی، تسلیم .

البته هدایت قلبی معنی وسیعی دارد که « صبر »، « شکر » ، « رضا » ،

(۱۵۲) سوره تَغابُن

«تسلیم» و گفتن «اِنّالِلّه و اِنّااِلیه راجعون» هرکدام یکی از شاخه های آن است و این که بعضی ازمفسران خصوص یکی از این موضوعات را نقل کرده اند، درحقیقت تمام مفهوم آیه نیست، بلکه بیان مصداق روشن است.

و در پایان آیه می فرماید : « خداوند به همه چیز دانا است » . این تعبیر می تواند اشاره اجمالی به فلسفه مصائب و بلاها باشد که خداوند روی علم و آگاهی بی پایانش برای تربیت بندگان و اعلام بیدارباش و مبارزه با هر گونه غرور و غفلت گهگاه در زندگانی آن ها مصائبی ایجاد می کند تا به خواب فرونروند و موقعیت خویش را در دنیا فراموش نکنند و دست به طغیان و سرکشی نزنند .

۱۲ وَ اَطیعُوااللّهَ وَ اَطیعُواالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاِنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبینُ

واطاعت کنیدخدارا و اطاعت کنیدپیامبرراواگر روی گردان

شوید ، رسول ما جُز ابلاغ آشکار، وظیفه ای ندارد .

اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شعبه ای از اطاعت خداوند است ،

جزء بیست و هشتم (۱۵۳)

چراکه او از خود چیزی نمی گوید و تکرار « اَطیعُوا » در این جا اشاره به همین است که این دو در عرض هم نیست ، بلکه یکی از دیگری سرچشمه می گیرد . از این گذشته اطاعت خداوند مربوط به اصول قوانین و تشریع الهی است و اطاعت رسول مربوط به تفسیرها و مسائل اجرایی می باشد ، بنابراین یکی اصل و دیگری فرع است .

سپس می فرماید: «اگر شما روی گردان شوید و اطاعت نکنید، او هرگز مأمور به اجبار شما نیست، وظیفه رسول ما تنها ابلاغ آشکار است».

۱۳ اَللّهُ لا اِلهَ اِلاّ هُوَ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

خداوند کسی است که هیچ معبودی جُز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند .

در این آیه به مسأله توحید در عبودیت اشاره می کند که به منزله دلیلی بر وجوب اطاعت است و چون چنین است ، مؤمنان باید فقط بر او تکیه کنند .

غیرازاو هیچ کس شایسته عبودیت نیست ، چراکه مالکیت و قدرت

(۱۵۴) سوره تَغابُن

و علم همه ازآنِ اواست و دیگران هرچه دارند،از او دارند و به همین دلیل نبایددربرابرغیراو سرتسلیم فرودآورندونیزبه همین دلیل برای حل هرگونه مشکل بایدازاو مددبگیرند و فقط براوتوکل کنند.پایان سوره تَغابُن

ص:۱۱۶

سوره طَلاق

سوره طَلاق

۲ ... وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا

...هرکس تقوای الهی پیشه کند ، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند .

۳ وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لایَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَ اللّهَ بالِغُ اَمْرِهِ قَدْجَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْرا

و او را از جایی که گمان نـدارد ، روزی می دهـد و هر کس بر خداونـد توکل کند، کفایت امرش را می کند ، خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .

به این ترتیب هشدار می دهد که از مشکلات حق نهراسند و مجری عدالت باشند و گشایش کارهای بسته را از خدا بخواهند ، چراکه خداونـد تضـمین کرده است که مشـکلات پرهیزکاران را بگشایـد و آن ها را از جایی که خودشان هم انتظار ندارنـد ، روزی دهد .

خداوند ضمانت کرده که هر کس بر او توکل نماید ، درنمی ماند و خداوند قادر بر انجام این ضمانت است .

جمله « قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْرا » اشاره لطیفی است به نظامی که حاکم بر تشریع و تکوین است ، یعنی این دسـتورهایی که خداوند در مورد طلاق و غیر آن صادر فرموده ، همه طبق حساب و

اندازه گیری دقیق و حکیمانه ای است ، همچنین مشکلاتی که در طول زندگی انسان چه در مسأله زناشویی و چه در غیر آن رخ می دهد ، هرکدام اندازه و حساب و مصلحت و پایانی دارد ، نباید به هنگام بروز این حوادث دستپاچه شوند و زبان به شِکوه بگشایند و یا برای حل مشکلات به بی تقوایی ها توسل جویند ، بلکه باید با نیروی تقوا و خویشتن داری به جنگ آن ها رفته و حل نهایی را از خدا بخواهند .

ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات

آیات فوق از امیدبخش ترین آیات قرآن مجید است که تلاوت آن دل را صفا و جان را نور و ضیاء می بخشد ، پرده های یأس و ناامیدی را

می درد ، شعاع های حیاتبخش امید را به قلب می تاباند و به تمام افراد پرهیزگار باتقوا وعده نجات و حل مشکلات می دهد .

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « اِنّی لَاَعْلَمُ آیَهً لَوْ اَخَذَ بِهَا النّاسُ لَکَفَتْهُمْ ؛ وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا . . . فَمازالَ یَقُولُها وَ یُعیدُها : من آیه ای را می شناسم که اگر تمام انسان ها دست به دامن آن زنند، برای حل مشکلات آن ها کافی است، پس آیه « وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ » را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد » .(۱)

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۰۶ .

و در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله آمده است:« مَنْ اَکْثَرَ الْاِسْتِغْفارِ جَعَلَهُ اللّهُ لَهُ مِنْ کُلِّ هَمٍّ فَرَجا وَ مِنْ کُلِّ ضیقٍ مَخْرَجا : هر کس بسیار استغفار کند (و لوح دل را از زنگار گناه بشوید) خدا برای او از هر اندوهی ، گشایشی و از هر تنگنایی ، راه نجاتی قرار می دهد »(1)

(۱۵۸) سوره طَلاق

جمعی از مفسران گفته اند که این آیه درباره « عوف بن مالک » نازل شده که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، دشمنان اسلام فرزندش را اسیر کردند ، او به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از این ماجرا و فقر و تنگدستی شکایت کرد ، ایشان فرمودند : « تقوا را پیشه کن و شکیبا باش و بسیار ذکر " لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّه " را بگو » ، او این کار را انجام داد ، ناگهان درحالی که در خانه اش نشسته بود، فرزندش از درآمد، معلوم شدکه ازیک لحظه غفلت دشمن استفاده کرده و فرار نموده است و حتی شتری از دشمن را نیز با خود آورده است (این جا بود که آیه فوق نازل شد و از گشایش مشکل این فرد باتقوا و رسیدن روزی از جایی که انتظارش را نداشت ، خبر داد) .

ذکر این مطلب نیز لازم است که هرگز مفهوم آیه این نیست که انسان تلاش و کوشش برای زندگی را به دست فراموشی بسپارد و

جزء بیست و هشتم (۱۵۹)

بگوید در خانه می نشینم و تقوا پیشه می کنم و ذکر " لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۳۵۷ ..

اِلاّـ بِاللّه " می گویم تا از آن جا که گمان ندارم به من روزی برسد ، نه هرگز مفهوم آیه چنین نیست ، هدف تقوا و پرهیزگاری توأم با تلاش و کوشش است ، اگر با این حال درها به روی انسان بسته شد ، خداوند گشودن آن ها را تضمین فرموده است .

و لذا در حدیثی می خوانیم که یکی از یاران امام صادق « عمر بن مسلم » مدتی خدمتش نیامد ، حضرت جویای حال او شد، عرض کردند : « او تجارت را ترک گفته و رو به عبادت آورده است » ، فرمود: « وای بر او، آیا نمی داند کسی که تلاش و طلب روزی را ترک گوید ، دعایش مستجاب نمی شود(اَما عَلِمَ اَنَّ تارِکَ الطَّلَبِ لا یُسْتَجابُ لَهُ) » .

سپس افزود : جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آیه وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ نازل شد ، درها را به روی خود بستند و رو به عبادت آوردند و گفتند : « خداوند روزی ما را عهده دار شده » این جریان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، کسی

(۱۶۰) سوره طَلاق

را نزد آن ها فرستاد که : « چرا چنین کرده اید »؟ گفتند : « ای رسول خدا ! چون خداوندروزی مارا تکفل کرده، ما مشغول عبادت شدیم » پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « اَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذلِکَ لَمْ یُسْتَجَبْ لَهُ عَلَیْکُمْ بِالطَّلَبِ: هر کس چنین کند،دعایش مستجاب نمی شود،بر شما بادکه تلاش و طلب کنید».(۱)

۱- «نورالثقلین» ، جلد ۵ ، صفحه ۳۵۴ ، حدیث ۳۵ .

مفهوم روح توکل بر خدا

منظور از توکل بر خدا ، این است که انسان تلاشگر کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد ، خدایی که از تمام نیازهای او آگاه است ، خدایی که نسبت به او ، رحیم و مهربان است و خدایی که قدرت حل هر مشکلی را دارد .

کسی که دارای روح توکل است ، هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی دهد ، در برابر مشکلات ، احساس ضعف و زبونی نمی کند ، در برابر حوادث سخت ، مقاوم است و همین فرهنگ و عقیده چنان قدرت

روانی به او می دهد که می تواند بر مشکلات پیروز شود و از سوی دیگر امدادهای غیبی که به متوکلان نوید داده شده است ، به یاری او می آید و او را از شکست و ناتوانی رهایی می بخشد .

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود : « از پیک وحی خدا ، جبرئیل ، پرسیدم : توکل چیست ؟ گفت : حقیقت توکل این است که انسان بداند مخلوق نه زیان می رساند و نه نفع ، نه عطا می کند و نه منع ، چشم امید از خلق برداشتن (و به خالق دوختن) هنگامی که چنین شود ، انسان جُز برای خدا کارنمی کند، به غیراو امیدندارد، از غیر او نمی ترسد و دل به کسی جُز او نمی بندد، این روح توکل است » (۱)

۱- « بِحارالانوار » ، جلد ۶۹ ، صفحه ۳۷۳ ، حدیث ۱۹ .

« توکل » با این محتوای عمیق ، شخصیت تازه ای به انسان می بخشد و در تمام اعمال او اثر می گذارد ، لذا در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد :

« پروردگارا ! چه عملی از همه اعمال برتر است (اَیُّ الْاَعْمالِ اَفْضَلُ) » ؟ خداوند متعال فرمود : « لَیْسَ شَیْ ءٌ عِنْدی اَفْضَلَ مِنَ التَّوَکُّلِ عَلَیَّ وَ الرِّضا بِما قَسَمْتُ : چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من و خشنودی به آن چه قسمت کرده ام، نیست (۱).»

بدیهی است توکل به این معنی همیشه توأم با جهاد و تلاش و کوشش است ، نه تنبلی و فرار از مسؤولیت ها .

۱۱ رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ ایاتِ اللّهِ مُبَیِّناتٍ لِیُخْرِجَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحا یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَدا قَدْ اَحْسَنَ اللّهُ لَهُ رِزْقا

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن الهی را بر

شما تلاوت می کند تا آن هاراکه ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند ، از تاریکی ها به نور هدایت کند و هرکس

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۶۸۳ (ماده وکل) .

به خـداایمان آوردوعمل صالح انجام دهد، اورادر باغ هایی ازبهشت واردسازدکه از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می مانند و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است .

هـدف نهـایی از ارسال این رسول و انزال قرآن ، این است که با تلاوت آیات الهی آن ها را از ظلمت های کفر و جهل و گناه و فساد اخلاق بیرون آورده ، به سوی نور ایمان و توحید و تقوا رهنمون گردد و در حقیقت تمام اهداف بعثت پیغمبر صـلی الله علیه و آله و نزول قرآن در همین یک جمله خلاصه شـده ؛ « خارج کردن از ظلمت ها به نور » و قابل توجه این که « ظُلُمات » به صـیغه جمع و « نـُور » به صـیغه مفرد ذکر شده است ، زیرا شرک و کفر و فساد ، عامل پراکندگی و چندگانگی است ، در حالی که ایمان و توحید و تقوا عامل وحدت و یگانگی می باشد .

(۱۶۴) سوره طَلاق

تعبیر به «یُؤْمِنْ» و «یَعْمَلْ» به صورت فعل مضارع اشاره به این است که ایمان و عمل صالح آن ها محدود به زمان خاصی نیست ، بلکه اسـتمرار و تـداوم دارد. و تعبیر به «خالِدینَ» دلیل بر جاودانگی بهشت است، بنابراین ذکر کلمه «اَبَدا» بعد از آن تأکیدی برای "خلود" محسوب می شود .

تعبیر به « رِزْقا » به صورت « نکره » اشاره به عظمت و اهمیت روزی های نیکویی است که خداوند برای این جمعیت فراهم می سازد و

مفهـوم وسـيعی دارد که هر گونه موهبت الهی را در آخرت و حـتی در دنیـا نیز دربرمی گیرد ، چراکه نـتیجه ایمـان و تقوا تنها مربوط به آخرت نیست، افراد مؤمن و پرهیزگار در این دنیا نیز زندگی پاک تر و آرام تر و لذتبخش تری دارند .

هدف از آفرینش عالَم ، معرفت است

۱۲ اَللّهُ الَّذی خَلَقَ سَبْعَ سَمواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ وَ اَنَّ اللّهَ قَدْ اَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْما

جزء بیست و هشتم (۱۶۵)

خداونـد کسـی است که هفت آسـمان را آفریـد و از زمین نیز هماننـد آن را، فرمـان او در میان آن ها پیوسـته نازل می شود تا بدانید که خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه چیزاحاطه دارد .

همان گونه که آسـمان ها « هفتگانه »اند ، زمین ها نیز « هفتگانه » می باشـند و این تنها آیه ای از قرآن مجید است که اشاره به زمین های هفتگانه می کند .

اکنون ببینیم منظور از این آسـمان هـای هفتگـانه و زمین هـای مشابه آن چیست ؟ در این زمینه در جلـد اول ذیل آیه **۲۹** سوره بقره و در جلد بیستم ذیل آیه **۱۲** سوره فصّلت بحث های مشروحی داشتیم ، لذا در این جا به اشاره فشرده ای قناعت می کنیم و آن این که ؛

ممکن است منظور از عـدد هفت ، همان کثرت باشـد ، زیرا این تعبیر در قرآن مجیـد و غیر آن گاه به معنی کثرت آمده است، مثلاً می گوییم اگر هفت دریا را هم بیاوری ، کافی نیست .

(۱۶۶) سوره طَلاق

بنابراین منظور از « هفت آسمان » و « هفت زمین » ، تعداد عظیم و کثیر کواکب آسمانی و کراتی مشابه زمین است .

اما اگر عدد هفت را برای " تعداد" و شـماره بدانیم ، مفهوم آن وجود هفت آسـمان می شود و با توجه به آیه ۶ سوره صافات که می گویـد : « اِنّـا زَیَّنَّا السَّمـآءَ الـدُّنْیا بِزینَهٍ الْکَواکِبِ : مـا آسـمان نزدیـک (آسـمان اول) را بـا کـواکب و سـتارگان زینت بخشـیدیم » روشن می شود که آن چه مـا می بینیم و علم و دانش بشـر به آن احـاطه دارد ، همه مربوط به آسـمان اول است و ماورای این ثوابت و سیارات ، شش عالَم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است .

و امـا در مورد زمین هـای هفتگانه ، اگر عـدد هفت را برای " تعـداد" بـدانیم ، ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد ، زیرا امروزه ثابت شده که زمین از قشـرهای گوناگونی تشـکیل یافته و یا اشاره به اقلیم های هفتگانه روی زمین ، چراکه هم در گذشته و هم امروز

جزء بیست و هشتم (۱۶۷)

کره زمیـن را بـه هفت « منطقه » تقسـیم می کردنـد (البته طرز تقسـیم در گذشـته و امروز متفـاوت است ، امروز زمین را به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حارّه و یک

ص:۱۲۵

منطقه استوایی تقسیم کرده اند ، اما در گذشته اقلیم های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می شد) .

ولی ممکن است در این جا نیز عدد هفت که از تعبیر « مِثْلَهُنَّ » استفاده می شود ، نیز برای " تکثیر " و اشاره به زمین های متعددی باشد که در عالَم هستی وجود دارد . تا آن جا که بعضی از دانشمندان فلکی می گویند کُراتی که مشابه کره زمین بر گِرد خورشیدها در این عالَم بزرگ گردش می کند ، حداقل سیصد میلیون کره است .(۱)

هر چند با اطلاعات کمی که ما از ماورای منظومه شمسی داریم ، به دست دادن عدد در این زمینه کار مشکلی است ، ولی به هر حال

دانشمندان دیگر فلکی نیز تأکید می کنند که در کهکشانی که منظومه شمسی جُزء آن است ، میلیون ها میلیون کره وجود دارد که در شرایطی مشابه کره زمین قرار گرفته و مرکز حیات و زندگی می باشد. البته ممکن است پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات بیشتری درباره تفسیر این گونه آیات در اختیار ما بگذارد. سپس به مسأله تدبیر این عالَم بزرگ به وسیله فرمان خداوند اشاره می کند(یَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَیْنَهُنَّ) .

پیدا است که منظور از « اَمْر » در این جا همان فرمان تکوینی خداوند در مورد تدبیر این عالَم بزرگ و آسمان ها و زمین های هفتگانه

۱- « تفسیر مراغی » ، جلد ۲۸ ، صفحه ۱۵۱ .

است ، چراکه او پیوسته با فرمان مخصوص خود آن ها را در مسیر منظمی هدایت و رهبری می کند .

به هر حال اگر تدبیر او لحظه ای از این عالَم برداشته شود ، نظام همگی در هم می ریزد و راه فنا پیش می گیرند. و در پایان به هدف این آفرینش عظیم اشاره می کند .

چه تعبیر جالبی که هدف این آفرینش عظیم را آگاهی

جزء بیست و هشتم (۱۶۹)

انسان از صفات خدا و علم و قدرت او می شمرد که آگاهی از این دو صفت برای تربیت انسان کافی است .

آری خدایی که چنین « علم » و « قدرتی » دارد و نظام عالَم هستی را اداره می کند ، اگر احکامی در زمینه زندگی انسان ها ، در رابطه با طلاق و حقوق زنان قرار داده ، همگی روی حساب دقیق و مُتقن است. در زمینه « هدف آفرینش » ، بحث مشروحی در جلد ۲۲ تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۶ ذاریات آورده شده است .

قابل توجه این که در آیات مختلف قرآن اشاراتی به هدف آفرینش انسان یا مجموع این جهان شده که در بَدو امر ممکن است مختلف به نظر برسد ، ولی با کمی دقت، می بینیم که همه به یک حقیقت بازمی گردند :

۱ درآیه ۵۶ذاریات، هدف آفرینش انسان و جن را « عبادت » می شمرد (وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ اِلاّ لِیَعْبُدوُنِ) .

۲ در آیه ۷ سوره هود هدف آفرینش عظیم آسمان ها و زمین

(۱۷۰) سوره طَلاق

را « آزمون بشر » معرفی می کند (وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ فی سِتَّهِ اَیّامٍ وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا) .

۳ در آیه ۱۱۹ سوره هود هدف را « رحمت الهی » می شمرد (وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ)

۴ و بالاخره در آیه مورد بحث ، هدف را « علم و آگاهی از صفات خدا » دانسته است (لِتَعْلَمُوا ...) .

کمی دقت در این آیات نشان می دهد که بعضی مقدمه برای بعضی دیگر است ، آگاهی و معرفت مقدمه ای است برای بندگی و عبادت و آن نیز مقدمه ای است برای آزمون و تربیت بشر و آن هم مقدمه ای است برای بهره گیری از رحمت خدا (دقت کنید) .

پایان سوره طَلاق

سوره تَحْریم

سوره تَحْریم

۸ یا اَیُّهَاالَّذینَامَنُوا تُوبُوا اِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحا عَسی رَبُّکُمْ اَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذینَ امَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ بِاَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا اَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! توبه کنید توبه خالصی، امید است با این کار، پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد کند، در آن روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند ، خوار نمی کند . این در حالی است که نور آن هااز پیشاپیش آن ها و ازسوی راستشان در حرکت است و می گویند : پروردگارا! نور مارا کامل کن و

مارا ببخش که تو بر هرکاری قادری .

این آیه راه نجات از آتش دوزخ را نشان داده و می گوید : « یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا تُوبُوا اِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحا » .

« نَصُوح » از ماده « نُصْح » در اصل به معنی "خیرخواهی خالصانه" است و لذا به عسل خالص، « ناصِح » گفته می شود و از

آن جاکه خیرخواهی واقعی بایـد توأم با محکم کاری باشـد ، واژه « نصح » گاه به این معنی نیز آمده است ، به همین جهت به نمای محکم « نصاح » و به خیاط ، « ناصح » گفته می شود و این هر دو معنی یعنی "خالص بودن" و "محکم بودن" ، در توبه « نصوح » باید جمع باشد .

نخستین گـام برای نجات ، توبه از گناه است ، توبه ای که از هر نظر خالص باشـد ، توبه ای که محرّک آن فرمان خـدا و ترس از گنـاه ، نه وحشت از آثـار اجتمـاعی و دنیـوی آن ، بـوده باشـد ، تـوبه ای که برای همیشه انسـان را از معصـیت جـدا کنـد و بازگشتی در آن رخ ندهد .

می دانیم حقیقت توبه ، همان ندامت و پشیمانی از گناه است که

جزء بیست و هشتم (۱۷۳)

لازمه آن تصـمیم بر ترک در آینـده است و اگر کاری بوده که قابل جبران است ، در صـدد جبران برآیـد و گفتن اسـتغفار نیز بیانگر همین معنی است و به این ترتیب ارکان توبه را می توان در پنج چیز خلاصه کرد : «ترک گناه ، ندامت، تصمیم بر ترک در آینده ، جبران گذشته و استغفار» .

ثمرات پنجگانه توبه نصوح

در حقیقت « توبه نصوح » ، پنج ثمره بزرگ دارد ؛

۱ بخشودگی سیّئات و گناهان .

۲ ورود در بهشت پُرنعمت الهی .

۳ عدم رسوایی در آن روز که پرده ها کنار می رود و حقایق آشکار می گردد و دروغگویان تبهکار خوار و رسوا

می شونـد ، آری در آن روز پیـامبر صـلی الله علیه و آله و مؤمنـان آبرومنـد خواهنـد بود ، چراکه آن چه گفتنـد به واقعیت می پیوندد .

۴ این که نور ایمان و عمل آن ها از پیشاپیش و سمت راست آن ها حرکت می کند و مسیر آن هارا به سوی بهشت روشن می سازد

(۱۷۴) سوره تَحریم

(بعضـی از مفسـران نوری را که پیشاپیش حرکت می کند ، نور « عمل » دانسـته اند ، در این زمینه تفسـیر دیگری نیز ذیل آیه ۱۲ سوره حدید در جلد **۲۳** تفسیرنمونه آورده شده است) .

۵ این که توجهشان به خـدا بیشتر می گردد، لذا رو به سوی درگاه خدا می آورند و از او تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خویش را می کنند .

تعلیم و تربیت خانواده

دسـتور امر به معروف و نهی از منکر ، یک دسـتور عام است که همه مسـلمین نسـبت به یکـدیگر دارنـد ، ولی از آیات فوق و روایاتی که درباره حقوق فرزنـد وماننـد آن در منابع اسـلامی وارد شـده است ، به خوبی اسـتفاده می شود که انسان در مقابل همسـر و فرزند خویش مسؤولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آن جا که می تواند در تعلیم و تربیت آن ها بکوشد ، آن ها را از گناه بازدارد و به نیکی ها دعوت نماید ، نه این که تنها به تغذیه جسم آن ها قناعت کند. در حقیقت

جزء بیست و هشتم (۱۷۵)

اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می شود که « خانواده » نام

دارد و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن ها آسان تر است ، اصلاح گردد ، کل جامعه نیز اصلاح می شود و این مسؤولیت در درجه اول بر عهده پدران و مادران است .

مخصوصا در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده ها بسیار قوی و خطرناک است ، برای خنثی کردن آن ها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه ریزی اساسی تر و دقیق تری انجام گیرد .

نه تنها آتش های قیامت ، بلکه آتش های دنیا نیز از درون وجود انسان ها سرچشمه می گیرد و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتش ها حفظ کند .

در حدیثی می خوانیم : هنگامی که آیه فوق نازل شد ، کسی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد : « چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم » ؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : « تَأْمُرُهُمْ بِما اَمَرَ اللّهُ وَ تَنْهاهُمْ عَمّا نَهاهُمُ اللّهُ ، اِنْ اَطاعُوکَ کُنْتَ قَدْ وَقَیْتَهُمْ وَ اِنْ

(۱۷۶) سوره تَحریم

عَصَوْکَ کُنْتَ قَدْ قَضَیْتَ ما عَلَیْکَ: آن ها را امربه معروف و نهی از منکر می کنی ، اگر ازتو پذیرفتند ، آن هارا از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده ای » .(۱)

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۳۷۲ .

توبه دری به سوی رحمت خدا

بسیار می شود که از انسان مخصوصا در آغاز تربیت و سیر و سلوک الی اللّه لغزش هایی سر می زند ، اگر درهای بازگشت به روی او بسته شود ، مأیوس می گردد و برای همیشه از راه می ماند و لذا در مکتب تربیتی اسلام ، توبه به عنوان یک اصل تربیتی با اهمیت فوق العاده ای مطرح است و از تمام گنهکاران دعوت می کند که برای اصلاح خویش و جبران گذشته از این در، وارد شوند .

به قدری مسأله توبه در روایات تأکید شده که در حدیثی از

جزء بیست و هشتم (۱۷۷)

امام باقر می خوانیم: «اَنَّ اللّهَ تَعالی اَشَدُّ فَرَحا بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ اَضَلَّ راحِلَتَهُ وَ زادَهُ فی لَیْلَهٍ ظَلْماءٍ فَوَجَدَها: خداوند از توبه بنده اش بیش ازکسی که مرکب و توشه خودرا دربیابان دریک شب تاریک گم کرده وسپس آن رابیابد، شادمی گردد» (۱)

این تعبیرات آمیخته با بزرگواری همه برای تشویق به این امر مهم و حیاتی است

ولی باید توجه داشت که توبه تنها لقلقه زبان و گفتن "اَسْتَغْفِرُ اللّه نیست ، بلکه شرایط و ارکانی دارد که در تفسیر توبه نصوح در آیات فوق به آن اشاره شد ، هرگاه توبه با این شرایط انجام گیرد ، آن چنان اثر

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب التوبه ، حدیث ۸ و ۱۰ .

می گـذارد که گناه و آثار گناه را به کلی از روح و جان انسان محو می کنـد ، لذا در حدیثی از امام باقر می خوانیم : « اَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقیمُ عَلَی الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ

(۱۷۸) سوره تَحریم

کَالْمُسْ تَهْزِءِ : کسـی که از گنـاه تـوبه کنـد ، همچون کسـی است که اصـلاً گنـاه نکرده و کسـی که به گنـاه خود ادامه دهـد ، درحالی که استغفار می کند مانند کسی است که مسخره می کند» .(۱)

۹ یا اَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ

ای پیامبر! باکفار و منافقین پیکارکن و برآن هاسخت بگیر، جایگاهشان جهنّم است و بد جایگاهی است .

این جهـاد در مورد کفـار ممکن است به صورت مسـلحانه یـا غیرمسـلحانه بوده باشـد ، ولی درمورد منافقان بـدون شک جهاد مسـلحانه نیست ، زیرا در هیـچ تـاریخی نقل نشـده که پیامبر صـلی الله علیه و آله با منافقان پیکار مسـلحانه کرده باشـد، لـذا در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « اِنَّ رَسُولَ اللّهِ لَمْ یُقاتِلْ مُنافِقا قَطُّ اِنَّما کانَ یَتَأَلَّفَهُمْ :

جزء بیست و هشتم (۱۷۹)

رسول خدا هرگز با منافقی جنگ نکرد ، بلکه پیوسته در

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب التوبه ، حدیث ۸ و ۱۰ .

تألیف قلوب آن ها می کوشید » .(۱)

بنابراین مراد از جهاد با آن ها ، همان توبیخ و سرزنش و تهدید و انذار و رسوا ساختن آن ها و یا در بعضی از موارد ، تألیف قلوب آن ها است ، چه این که « جهاد » ، معنی وسیع و گسترده ای دارد و هرگونه تلاش و کوشش را شامل می شود ، تعبیر به « وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ » (بر آن ها سخت بگیر و خشونت کن) نیز اشاره به خشونت در سخن و افشاگری و تهدید و مانند آن است. این وضع خاص در مقابل منافقان ، با این که آن ها خطرناک ترین دشمن اسلام بودند ، به خاطر این بود که آن ها ظاهرا دَم از اسلام می زدند و با مسلمانان کاملاً آمیزش داشتند ، لذا ممکن نبود همچون یک کافر با آن ها رفتار کرد .

البته این در صورتی بود که آن ها دست به اسلحه نبرند و اگر این

کار رامی کردند ، مسلما با آن ها مقابله به مثل می شد، زیرا دراین صورت عنوان « مُحارب » به خود می گرفتند .

گرچه این مسأله در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله واقع نشد ، ولی بعد از او مخصوصا در عصر امیرمؤمنان روی داد و او با منافقان مسلح، به نبرد برخاست .

۱- «مجمع البیان»،جلد ۱۰،صفحه۳۱۹ .

الگوهایی از زنان مؤمن و کافر

۱۰ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا لِلَّذینَ کَفَروُا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللّهِ شَیْئا وَ قیلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلینَ

خداونـد مَثَلی برای کسانی که کافرشـده انـد ، زده است ، مَثَل به همسـر نوح و همسـر لوط، آن ها تحت سـرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ، ولی به آن دو خیانت کردند

جزء بیست و هشتم (۱۸۱)

و ارتبـاط آن هـا بـا این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عـذاب الهی) نـداشت و به آن ها گفته شـد: وارد آتش شویـد، همراه کسانی که وارد می شوند .

بـار دیگر به ماجرای همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله بازمی گردد و برای این که درس عملی زنـده ای به آن ها بدهـد ، به ذکر سـرنوشت فشـرده دو نفر از زنـان بی تقوا که در خانه دو پیامبر بزرگ خـدا بودنـد و سـرنوشت دو زن مؤمن و ایثارگر که یکی از آن ها در خانه یکی از جبارترین مردان تاریخ بود ، می پردازد .

و به این ترتیب به دو همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت صلی الله علیه و آله دخالت داشتند ، هشدار می دهد که گمان نکنند همسری پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی می تواند مانع

کیفر آن ها باشد ، همان گونه که رابطه همسران نوح و لوط ، به خاطر خیانت ، از خاندان نبوت و وحی قطع شد و گرفتار عذاب الهی شدند .

و در ضمن هشداری است به همه مؤمنان درتمام قشرهاکه پیوندهای

خود را با اولیاء اللّه در صورت گناه و عصیان مانع عذاب الهی نپندارند .

به هر حال این دو زن به این دو پیامبر بزرگ ، خیانت کردند ، البته خیانت آن ها هرگز انحراف از جاده عفت نبود ، زیرا هرگز همسر هیچ پیامبری آلوده به بی عفتی نشده است،چنان که در حدیثی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله صریحا آمده است : « ما بَغَتِ امْرَأَهُ نَبِیٍّ قَطُّ : همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده عمل منافی عفت نشد » .(۱)

خیانت همسر «لوط» این بودکه بادشمنان آن پیامبر همکاری می کرد و اسرارخانه او را به دشمن می سپرد و همسر نوح نیز چنین بود .

« راغب » در « مفردات » می گوید : « خیانت » و « نفاق » یک حقیقت است ، جُز این که « خیانت » در مقابل "عهد و امانت" گفته می شود و « نفاق » در "مسائل دینی" .

تناسب این داستان با داستان افشای اَسرار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز

ایجاب می کندکه منظورازخیانت همین باشد .

به هرحال آیه فوق امیدهای کاذب افرادی راکه گمان می کنندتنها ارتباط

۱- « دُرُّالْمَنْثُور » ، جلد ۶ ، صفحه ۲۴۵ .

باشخص بزرگی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله می توانـدمایه نجات آن هاگردد(هرچند درعمل آلوده باشند)قطع می کند، تا هیچ کس ازاین نظربرای خود مصونیتی قایل نشود ، لذا در پایان آیه می گوید:«به آن ها گفته می شودباسایر دوزخیان وارد جهنم شوید» یعنی میان شما و دیگران ازاین نظر، هیچ امتیازی نیست.

۱۱ وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا لِلَّذینَ امَنُوا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قالَتْ رَبِ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیْتا فِی الْجَنَّهِ وَ نَجِّنی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ

و خداوند مَثَلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون در آن هنگام که گفت : پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده و مرا از قوم ظالم رهایی بخش .

معروف این است که نام همسرفرعون " آسیه" و نام پدرش "مَزاحم"

(۱۸۴) سوره تَحریم

بوده است، گفته اندوقتی معجزه موسی رادرمقابل ساحران مشاهده کرد،اعماق قلبش به نورایمان روشن شد و ازهمان لحظه به اوایمان آورد، اوپیوسته ایمان خودرامکتوم می داشت ولی ایمان و عشق به خدارا نمی توان همیشه کتمان کرد، وقتی که فرعون ازایمان اوباخبر شد، بارهااورا نهی کرد و اصرار داشت که دست از دامن آیین موسی بردارد و خدای او را رها کند، ولی این زن بااستقامت ، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد.

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ ها بسته ، در

زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند ، هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذراند ، دعایش این بود : « پروردگارا ! برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده » .

خداوند نیز دعای این زن مؤمن پاکباز فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد . چنان که در همین آیات در ردیف او قرار گرفته است .

جزء بیست و هشتم (۱۸۵)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده : « برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند ؛ "خدیجه" دختر خویلد، "فاطمه" دختر محمد صلی الله علیه و آله ، "مریم" دختر عمران و " آسیه" دختر مزاحم همسر فرعون » .(۱)

مسلما زرق و برق و جلال و جبروتی برتر از دستگاه فرعونی وجود نداشت ، همان طور که فشار و شکنجه ای فراتراز شکنجه های فرعون جنایتکار نبود ولی نه آن زرق و برق و نه این فشار و شکنجه، آن زن مؤمن را به زانو درنیاورد و همچنان به راه خود در مسیر رضای خدا ادامه داد تا جان خویش را در را معشوق حقیقی فدا کرد .

قابل توجه این که تقاضا می کند خداوند خانه ای در بهشت و در نزد خودش برای او بنا کند که در بهشت بودن، جنبه جسمانی آن است و نزد خدا بودن، جنبه روحانی آن و او هردو را در یک عبارت کوتاه جمع کرده است .پایان سوره تَحریم

(۱۸۶) سوره تَحریم

ص:۱۳۹

۱- « دُرُّالْمَنْثُور » ، جلد ۶ ، صفحه ۲۴۶ .

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی●●● ۶

مقد مه●●● ۸

سوره مُجادِلَه●●● ۱۱

آداب معاشرت و مجالست●●● ۱۱

آداب معاشرت و مجالست در اسلام●●● ۱۳

حزب شیطان●●● ۱۵

مفهوم و شرایط تحقق پیروزی از دیدگاه قرآن●●● ۱۶

پاداش پنجگانه آنان که قلبشان فقط برای خدامی تپد●●● ۱۸

نشانه اصلی حزب اللّه و حزب شیطان●●● ۲۲

سوره حَشْر●●● ۲۶

تسبیح موجودات زمین و آسمان●●● ۲۶

برای آخرت خود زاد و توشه فراهم کنید●●● ۳۲

«خود فراموشی» نتیجه «خدافراموشی» است●●● ۳۴

خط خوبی ها و بدی ها از هم جداست●●● ۳۵

ص:۱۴۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد ، از هم می شکافتند●●● ۳۶

صفات ۱۸گانه خدایی که دوستش داریم●●● ۳۸

عظمت آیات آخر سوره حشر●●● ۴۵

سوره مُمْتَحِنَه●●● ۴۷

عاقبت دوستی های غیر خدایی●●● ۴۷

ابراهیم برای همه شما اُسوه بود●●● ۵۰

الگوهای جاودان●●● ۵۶

اصل اساسی دوستی یا دشمنی در راه خدا●●● ۵۷

سوره صَفّ●●● ۵۹

گفتار بی عمل●●● ۶۰

پیکارگرانی همچون سدّ فولادین●●● ۶۲

ضرورت وحدت جامعه●●● ۶۳

عیسی بشارت ظهورپیامبراسلام صلی الله علیه و آله رامی دهد●●● ۶۵

رابطه بشارت و تکامل دین●●● ۶۶

دشمنان حق می خواهند نور خدا را با دهان خود

خاموش کنند●●● ۶۷

ص:۱۴۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ایمان و جهاد، تجارتی پر سود و بی نظیر●●● ۷۰

دنیا ، تجارتخانه اولیاء خدا است●●● ۷۲

سوره جُمُعَه●●● ۷۳

اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۷۴

فضل الهی روی حساب است●●● ۷۸

چهارپایی بر او کتابی چند●●● ۷۹

عالِم بی عمل●●● ۸۲

علل سه گانه ترس انسان از مرگ●●● ۸۵

بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته●●● ۸۷

نخستین نماز جمعه در اسلام●●● ۹۰

اهمیت نماز جمعه●●● ۹۲

فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه●●● ۹۳

شرایط وجوب نمازجمعه●●● ۹۶

سوره مُنافِقُون●●● ۹۷

سرچشمه نفاق و نشانه های منافقان●●● ۹۸

ص:۱۴۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نفاق « اعتقادی » و « رفتاری »●●● ۱۰۰

سوره تَغابُن●●● ۱۰۲

تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان●●● ۱۰۲

خدا از اسرار نهفته درون سینه ها آگاه است●●● ۱۱۱

همه مصائب به فرمان خدا است●●● ۱۱۳

سوره طَلاق●●● ۱۱۷

ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات●●● ۱۱۸

مفهوم روح توکل بر خدا●●● ۱۲۱

هدف از آفرینش عالَم ، معرفت است●●● ۱۲۴

سوره تَحْریم●●● ۱۲۹

ثمرات پنجگانه توبه نصوح●●● ۱۳۰

تعلیم و تربیت خانواده●●● ۱۳۱

توبه دری به سوی رحمت خدا●●● ۱۳۳

الگوهایی از زنان مؤمن و کافر●●● ۱۳۶

ص:۱۴۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹